

شرح رسالہ شریفہ نند صالح

حضرت آقائے حاج دکتور نور علی تابانده (مجنوب علیشاه)

(قسمت نم: شرح اوراد تا پایان شرح سحر)

(مثنوی پرستی بیانات، تملیق دو شرح آغاز شدہ از سال ہای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ هـ. ش.)

شرح رسالہ شریفہ پند صالح (قیمت نم)

صفحہ

عنوان

۵.....	شرح اوراد.....
۱۹.....	شرح دعا.....
۵۸.....	شرح سحر.....
۶۶.....	خلاصہ صفات مؤمنین.....
۶۹.....	مروری بر عناوین جزوات قبلی شرح رسالہ شریفہ پند صالح.....
	اول (شرح مقدمہ، فکر و تحقیق، دلائل بقای روح و تجرد نفس و عالم آخرت) / دوم (شرح ایمان، ذکر و فکر) / سوم (شرح انتظار، صحبت و صلوات، آداب خدمت، کتمان سر) /
	چهارم (شرح اخلاق، مراقبہ و محاسبہ، یاد مرگ، امل، توبہ و انابہ، حیا، خوف و رجا) /
	پنجم (شرح تواضع، کبر، فخر و ریا، سمعہ، محبت و ترحم، رقت، فراست، غضب و شہوت، شجاعت، ہمت، فتوت، غیرت، خشم، کظم غیظ، عفو و احسان، تہور، جین، کینہ، عداوت، ظلم، شہوت، عفت، شرہ و خمود، توکل، تسلیم و رضا، شکر، احسان والدین، وفا، قناعت، استغنا، طمع، سخا و حرص، حلال، مکر، خدعہ، طغیان، جزع و حسد) /
	ششم (شرح خدمت، مواضع تُہم، تعظیم امر و نہی) / ہفتم (شرح مواضع تُہم، تعظیم امر و نہی، جمع شریعت و طریقت، قرائت قرآن) / ہشتم (شرح نماز)

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل مجموعه جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

ش

اوراد^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مبحثی است از رساله‌ی پندصالح، دستورالعمل و دستورالفکری که حضرت صالح علیشاه مرقوم فرموده‌اند و در این دوران لازم‌الاتباع و پیروی است.

موضوع نماز و خصوصیات و اهمیت نماز در تمام ادیان و همینطور در فقر و درویشی جلوه‌گر می‌شود. قبلاً این اهمیت را بیان کردیم. ضمیمه‌ی نماز، یعنی بلافاصله بعد از نماز، تعقیباتی است که می‌گویند، به مبحث تعقیبات نماز یا اوراد که اوراد جمع ورد است، رسیدیم. می‌فرمایند:

و بعد از نماز هم باید تا بشود در محلّ نماز اوراد و تعقیبات نماز را با توجه قلبی و دریافت معانی بخواند که در آنچه دستور داده‌اند رضای خدا و تربیت نفس است به شرط توجه، بلکه اصلاح امر دنیا و آخرت و دفع هم و غم و حلّ مشکلات در توجه و توسّل منظور و مؤدّه داده‌اند.^۲

فرموده‌اند بعد از نماز آن دعاها و اورادی که به هر فقیری

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تلفیق دوره اول تاریخ‌های ۱۳۷۷/۳/۱۴ و ۱۳۷۷/۴/۴ ه. ش. و دوره دوم تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۷ ه. ش.

۲. پندصالح، حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه، ج ۷، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

می‌گویند را بخوانند. البته مختصر اختلافاتی هم در این اوراد نسبت به اشخاص هست. به هرکسی برحسب خصوصیاتش بعضی آیات یا دعاها را دادند که به دیگری نداده‌اند. به هرجهت آن اوراد را همه دارند و باید آن را بخوانند.

تعقیبات نماز و اورادها در کتب ادعیه هم آمده است ولی برای مؤمنین وقتی اثر معنوی دارد که آن را برحسب دستور انجام بدهند. از نظر ما حکمت و علت اصلی، آن دستور است. یعنی اطاعت دستور برای ما دلیل می‌شود، علت می‌شود، حکمت می‌شود، انگیزه می‌شود. چون دستور دادند، این کار را باید بکند. وقتی در دستورات می‌فرمایند این کار را بکنید، حتماً فوائد فراوانی دارد، منتها این فوائد را ممکن است ما درک نکنیم.

در همه‌ی کتب ادعیه برای بعد از نماز تعقیباتی نوشته‌اند. وجه مشترک همه‌ی این تعقیبات یاد خدا و بیشتر تلقین به روح خود انسان و توجیه آیات و دستورات قرآنی است و آنچه در نماز گفته شده است.

البته اصل، نماز است که واجب است. خواندن اوراد جزء واجبات نیست و بنابر این فرمایش حضرت که فرمودند: **حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**^۱، آنچه را محمد ص واجب، حلال، حرام و مستحب فرمودند به همان طریق است تا روز

۱. الکافی، کلینی، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸.

قیامت و هیچکس نمی‌تواند واجبی را حذف کند حتی مستحبی را واجب گرداند یا مکروهی را حرام کند. البته شخصاً یک نفر برای خودش، بین خودش و خدایش، می‌تواند تعهد کند که مستحبی را بر خود واجب گرداند ولی این قاعده کلی نیست. این است که درباره‌ی اورادی که بعد از نماز خوانده می‌شود، فرموده‌اند: «تا بشود» بخواند، برای احتراز از این که مستحبی را تبدیل به واجب نگردانند. اما ما فقرا امری را که خودمان بر خودمان واجب کرده‌ایم اطاعت امر ولی وقت است. این اطاعت امر اقتضا می‌کند که وقتی این او را دستور دادند و گفتند اینها را بخوان و به این طریق رفتار کن، ما خودمان بر خودمان واجب کردیم که این را انجام بدهیم. آنچه فرموده‌اند قاعده‌ی شرعی است و صددرصد صحیح است. برای اینکه اگر یک وقت نتوانستید و گرفتاری پیش آمد کرد، خودتان را تسلی بدهید که من واجبی را ترک نکردم، ولی توفیق پیدا نکردم که مستحبی را انجام بدهم. اما این جنبه‌ی شریعتی آن است. جنبه‌ی طریقتی آن این است که ما خودمان باید سعی کنیم که آن را مثل واجب بر خودمان واجب گردانیم. برای این استنباط از روی گفته‌ی شبلی مثال می‌زنیم. می‌گویند از شبلی پرسیدند که زکات چهل دینار چقدر است؟ شبلی گفت: اگر حکم شرعی را می‌خواهی و از فقیه می‌پرسی زکات چهل دینار یک دینار است، اما اگر از من می‌پرسی، زکات چهل دینار، چهل و یک دینار است. آن یک

دینار حکم شرعی است و بقیه‌اش برای اینکه چرا آن را نگه‌داستی و گنج کردی، که دیگران استفاده نکردند؟ قول شبلی برای این نبود که در مقابل حکم شرع چیزی گفته باشد، بلکه به‌عنوان نشان دادن این است که انسان باید در راه خداوند دستوراتی را که داده‌اند کاملاً مراقب باشد و انجام بدهد. اگر هم دقت نکنید، در اورادی که داده شده همه رعایت حال شخص است و به تناسب وضعیت اجتماعی و نیازهای فرد یک ادعیه‌ی خاصی مقرر شده است.

یکی از این مستحباتی که در همه‌ی کتب ادعیه هم ذکر کرده‌اند، این است که بعد از هر نماز، آیه‌الکرسی و تسبیح منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خوانده شود. این دعاها برای این است که انسان در هر مناسبتی به یاد خداوند باشد و سوابق اعتقادی خودش را به یاد داشته باشد. بطور مثال در کتب ادعیه نوشته‌اند که وقتی آب می‌خورید بگویید سلام بر حسین و سلام بر لب تشنه حسین و لعنت بر دشمنان او. این فرمایش منسوب به حضرت سجاد هم هست. قهراً وقتی ما این حرف را بگوییم به یاد آن حضرت می‌افتیم و خودبه‌خود در ناخودآگاه ضمیر ما تمام خصوصیات اخلاقی و بزرگواری‌های آن حضرت زنده می‌شود. هر کدام از این تعقیبات یا اوراد نماز یا ادعیه چنین خصوصیات دارند.

فرموده‌اند بهتر این است که در همان محل نماز، بخوانید. نماز

چون مناجات با خداست، مثل مناجات عاشق و معشوق، فرمولش هم کاملاً مشخص است، یعنی نمی‌توان از فرمولی که برای نماز ذکر فرمودند تجاوز کرد. به علاوه، نماز درست است که حرکت دارد ولی در حالت سکون است، ساکن است. در واقع به عنوان مشوّق نفس، برای این مناجات اوراد را معین کرده و فرموده‌اند که در خود اوراد فرضاً هیچ منفعتی در نظر نگیریم، امر مأمور الهی خودش بالاترین اجر را دارد. بهترین اجر همین است که به معانی همین اوراد، معانی تعقیبات نماز، توجّه کنیم و آنها را درک کنیم. البته چون سعی می‌کنیم که نمازمان با حضور قلب باشد، برای اینکه حضور قلب مختل نشود بهتر است که در همان جا و محلّ نماز، اوراد مربوطه را بخوانیم. با این کار در واقع اهمّیتی به آن می‌دهیم که گرچه این اوراد واجب نیست ولی من به منزله‌ی واجب بر خودم عمل کرده و به دنبال نمازی که خواندم این را هم می‌خوانم. البته وقتی عذری یا استثنائاتی باشد که ناچار است برود، مثلاً چون کارش دیر می‌شود یا وعده‌ای کرده که نمی‌تواند صبر کند، اوراد را در بین راه می‌خواند. همانطوری که بر احکام شرعی راجع به نماز می‌نویسند در موقع نماز حرکت زائد مبطل نماز است ولی حرکت‌های لازم به اندازه‌ی ضرورت مجاز است. مثلاً در نماز انسان می‌بیند یک گزنده دارد می‌رود ممکن است کسی را بزند اجازه داده‌اند که مستقیم به سمت او بروید او را بکشید و همینطور مستقیم برگردید،

بدون اینکه توجهتان از قبله منحرف شود. در ضمن این موارد حرکت در نماز موجب اختلال فکر می‌شود، گذشته از اینکه اگر به یک حدی برسد مبطل نماز می‌شود. ولی حد کم آن هم حواس را از معنای نماز منحرف می‌کند. به طریق اولی وقتی اوراد را در همان محل نخوانید در حال حرکت بخوانید این توجه را نخواهید داشت.

از خصوصیت دیگری که در اینجا باز ذکر فرموده‌اند و در طی نماز هم باید رعایت بشود، این است که با توجه قلب باشد. بدیهی است وقتی می‌گوییم اوراد نماز را با توجه قلبی بخوانید به طریق اولی خود نماز هم باید با توجه قلبی خوانده شود. با توجه قلبی یعنی اولاً اعضا و جوارحمان آرام باشد و به هیچ چیز دیگری توجه نکنیم، نه گوشمان چیزی بشنود و نه چشممان چیزی ببیند، نه مشغول خوردن باشیم و بعد هم همه‌ی حواسمان توجه به این داشته باشد که داریم اوراد نماز را می‌خوانیم یا دعایی می‌خوانیم. بعد اینکه معنایش را هم بدانیم. این هم استنباط از آیه‌ی قرآن است که در مورد نماز فرموده‌اند: لَا تَقْرَأُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ.^۱ این دستوری است که نسخ شده است؛ البته نسخ به این معنی که یک دستور قوی‌تری آمده. در این آیه فرموده‌اند وقتی مست هستید به نماز نزدیک نشوید. این قسمت مست بودن نه فقط نسخ شده بلکه قوی‌ترش آمده؛ یعنی گفته هیچوقت

مست نباشید. هیچوقت موادّ مُسکر مصرف نکنید. امّا قسمت دوّم آن که بدانید چه می‌گویید، سر جای خودش است. علّت آن را هم فرموده‌اند: حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ، تا اینکه بدانید و بفهمید چه می‌گویید. این قاعده که انسان بفهمد چه می‌گوید در حرف زدن عادی هم باید رعایت بشود. مثلی است که می‌گویند وقتی می‌خواهید حرفی بزنید هفت بار زبانتان را توی دهانتان بگردانید یعنی به معنایش در این مدّت توجه کنید نه اینکه یک چیزی به لقلقه‌ی زبان بگویید و خودتان هم نفهمید که چه می‌گویید. این همان قاعده‌ای است که در مورد نماز هم رعایت می‌شود.

وقتی مسلمین، ماوراءالنهر را فتح کردند اوّل چیزی که اسلام معین کرد، مثل هر جای دیگر که فتح می‌کرد، مسأله‌ی نماز بود. آنها عربی نمی‌دانستند، به مقام خلافت نوشتند که اینها عربی نمی‌دانند، چه کار کنیم؟ موقتاً اجازه دادند که لااقل حمد و سوره را به عربی بخوانند، چون که عین کلام خداست ولی سایر موارد را موقتاً ترجمه کنند و به زبان خودشان بخوانند. امّا بعد که یاد گرفتند همان را هم به زبان عربی بخوانند. در مورد قنوت (دعای دست) فقط عدّه‌ای از علما اجازه داده‌اند قنوت را به هر زبانی که می‌خواهد بخواند به شرط اینکه کار دنیا نخواهد. مثلاً نگوید خدایا برای من آسمان را سوراخ کن یک خروار اسکناس بریز. نه! دعای معنوی اگر بخواند بسیاری از فقها اجازه

می‌دهند. ولی آن را هم اکثراً می‌گویند احتیاط این است که عربی باشد. ما به هر جهت باید معنایش را بدانیم. اینجا فرموده‌اند یکی توجه قلبی و دیگری دریافت معانی. دریافت معانی این است که ما قبلاً آن را خوانده باشیم و بدانیم که معنای این کلمات چیست؟ اما صرف دانستن معنا کافی نیست. شما کتابی می‌خوانید معنایش را هم می‌دانید ولی توجه به معنایش ندارید، یا کتابی به زبان خودمان خوانده می‌شود معنایش را می‌فهمیم ولی توجه قلبی نداریم. در مورد اوراد هم وقتی می‌فرمایند بدیهی است در مورد نماز به طریق اولی باید این مسأله رعایت بشود. هم معنایش را بدانید هم توجه به آن معنا، توجه قلبی داشته باشیم.

فرموده‌اند آنچه که دستور می‌دهند در این دستور رضای خدا و تربیت نفس است، البته به شرط توجه. یعنی اگر توجه به این مطلب و معنا بشود، تربیت نفس هم می‌شود. به این معنی که در روانشناسی هم یکی از طرق تربیت را تکرار و تلقین به نفس می‌گویند، تلقین به نفس یعنی انسان خودش هرگز خودش را مایوس جلوه ندهد. مطالب عالی‌ای که در موقع توجه و تفکر درک کرده و فهمیده است، اینها را هر چند باری به خودش بگوید. تکرارش هم به این صورت است که حتی یک شعری را چند بار بخوانید، بدون اینکه حتی قصد حفظ کردن داشته باشید، بعد از مدتی حفظتان می‌شود. اگر توجه به این مطلب بکنید می‌بینید رضای خدا در آن است. غیر از آنکه از ناحیه‌ی کسی که

شما با او بیعت کرده‌اید و اطاعت معنوی از او را بر خودتان لازم دانسته‌اید، دستوراتی داده شده، بلکه وقتی این دستورات را انجام بدهید رضای آن شخص هم در آن است و خداوند هم خبر می‌شود و این خواست خداوند است.

در این دعاها خداوند هم از شما راضی می‌شود، به شرط اینکه توجّه کنید و الاّ اگر توجّه نکنید و باز هم بدون توجّه بخوانید، البته مقداری اثر دارد اما نه به اندازه‌ی اینکه توجّه داشته باشید.

دیگر اینکه مژده داده و فرموده‌اند که اگر به این دعاها و اوراد توجّه کنید و بخوانید، حتی هم و غمّ دنیایی شما برطرف می‌شود و حلّ مشکلات هم می‌شود. عوام می‌گویند وقتی چیزی گم کرده‌اید به نماز بایستید، وسط نماز یادتان می‌آید. به این جهت است که وقتی توجّه به مبدأیی کردید، غیر از آن گرفتاری‌های زندگی، خداوند توجّه شما را طوری می‌کند که موجب می‌شود فکرتان کار کند و راه حل را پیدا کنید. بسیاری از اشخاص مشکلاتشان را در خواب حل می‌کنند. یعنی خواب می‌بینند و خداوند راه به آنها نشان می‌دهد. چون یک مقداری از مشکلات، مشکلاتی است که با تفکر حل می‌شود. منتها ما تفکرمان کوتاه است، همه‌ی مسائل را در بر نمی‌گیرد. وقتی توجّه به مبدأ غیبی کردید، ذهنتان از این آلودگی‌های دنیوی پاک می‌شود، آنوقت آن راه صحیح به خاطرتان می‌آید. این است که بعضی از این

اوراد که داده‌اند مشتمل بر تعقیبات نماز است و باید سعی کنیم آنها را به همان نحوی که دستور فرموده‌اند، بخوانیم.

درباره‌ی مناسبت اوراد در اینجا مطلبی ذکر فرموده‌اند و بعضی‌ها سؤالاتی می‌کنند که بعضی از آنها برای درک مطلب است و بعضی هم ممکن است از روی ایراد باشد. مثلاً می‌پرسند که آیه‌ی **وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**^۱، یعنی حق را به لباس باطل نپوشانید و حق را پنهان نکنید در حالی که می‌دانید؛ لذا این اشتباه است که گفته شده در موقع لباس پوشیدن این آیه را بخوانید. حال آنکه اصلاً آیه ربطی به لباس ندارد، ولی تیمناً در هر وقت آیات قرآن را بخوانید خوب است. به این معنی که قرآن بارها مثل زده و می‌فرماید: **لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ**^۲، یعنی این قرآن از هر مثلی برای شما ذکر کرده، یا در آیه دیگر می‌فرماید: **لِيَأْسَؤُا رِيَّوَارِي سَوَاتِيكُمْ وَرِيْشَاً وَلِيَأْسَؤُا التَّقْوِي ذَلِكْ خَيْرٌ**^۳، لباسی که خدا آفریده یا همین لباسی که می‌پوشید که بدنتان را بپوشاند و برای شما زینت باشد و می‌فرماید ولی لباس تقوا خیلی بهتر است. اما آیا تقوا لباس است؟ خداوند به لباس مثل زده. بنابراین من وقتی که لباس می‌پوشم یادم بیاید که این آیه را بخوانم: **لِيَأْسَؤُا التَّقْوِي ذَلِكْ خَيْرٌ**؛ این

۱ . سوره بقره، آیه ۴۲.

۲ . سوره اسراء، آیه ۸۹.

۳ . سوره اعراف، آیه ۲۶.

تلقین خود من است که باید آن را رعایت کنم. یا در جایی می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ**^۱، این آیه در مورد بیعت است که خداوند جان و مال شما را می‌خرد و در ازای آن به شما بهشت می‌دهد. آیا بیعت ایمانی خرید و فروش است؟ خداوند که مالک همه چیز ما است، این چه کاری است؟ خداوند اولاً خواسته به ما بنی‌آدم بگوید که یک اختیاری به شما دادم برای آنچه به شما دادم. اما این هم تشبیه است. جای دیگر می‌گوید: آیا شما را به این تجارتی که ضرر ندارد، خبر دهم: **آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**^۲، به خداوند و پیغمبرش ایمان بیاورید. آیا اینها همه تجارت است؟ این قبیل تشبیهات و مثل‌ها در قرآن برای این است که ما بفهمیم و حالا اگر در ضمن کارهایمان به این آیات توسّل و تمسک کنیم، بسیار هم خوب است. کسی که می‌خواهد، می‌فهمد. ولی کسی که از روی عناد حرف می‌زند، نمی‌خواهد بفهمد. به قول علی علیه السلام ما دوستانی داریم که اگر حنظل به آنها بدهیم مثل عسل می‌خورند و دشمنانی داریم که اگر دستمان را پر از عسل کنیم در دهانشان بگذاریم دستمان را گاز می‌گیرند. البته آن دشمنان ممکن است انتقاد بکنند ولی درک و فهم مطلب در همه‌ی موارد بسیار است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

کما اینکه یک نفر بدون طرفداری یا نفاق گفته است که از آقای صالح علیشاه راجع به اوراد پرسیدم، گفتند: شما ببینید اگر عیبی دارد، گناهی دارد، امر خلافی دارد بگویید. آنچه ما می‌گوییم و آنچه ما می‌کنیم مطابق دستورات الهی است و خود دستور الهی را اجرا کردن اجر دارد. آن شخص سؤال کننده تنها ایرادی که گرفته بود، این بود که شما در اورادتان در شبانه‌روز دو بار ذکر خودتان می‌کنید و به اصطلاح یادآوری می‌کنید که فقرا باید از این شخص پیروی کنند. البته در اینجا هم اشتباهی یا جزئی قصوری از دستورات الهی نکردند. در سوره‌ای در قرآن که پیغمبران را ذکر می‌کند در مورد تمام پیغمبران فرموده: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱، از شما اجر و مزدی نمی‌خواهیم، مزد و اجر ما با خداوند است. بعد می‌بینیم در آیه‌ی دیگری که امر خداست از زبان پیغمبر اعلام می‌کند که: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى^۲، از شما اجری نمی‌خواهم مگر دوستی با اهل بیت من. این ظاهراً منافات دارد با آنکه فرمود ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ، ولی اینطور نیست. به دلیل اینکه بعد در آیه‌ی دیگری فرموده است که مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ^۳، اگر من از شما اجری مطالبه کردم آن اجر هم برای خود شماست؛ یعنی وقتی من می‌گویم که به

۱. سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

۲. سوره شورا، آیه ۲۳.

۳. سوره سبأ، آیه ۴۷.

اهل بیت من احترام کنید، صلوات بفرستید، خود آن صلوات و آن احترام اهل بیت که می‌کنید ثوابی است برای خود شما. صورت ظاهر، اجر من است ولی ثوابی است برای خود شما. به این طریق در واقع خداوند خواسته است که اتصال روانی و به اصطلاح اتصال حُبّی بین مسلمین و پیغمبر، یعنی بین شاگرد و استاد، مرید و مراد، برقرار و مستحکم کند. چنین ارتباطی را تقویت کردن خودش اجر دارد. بنابراین فاتحة الاولیاء که می‌خوانیم یا فاتحة الاولیایی که در اوراد خوانده می‌شود، خود مکمل و مربّی نفس درویش است. به این معنی که به او یادآور می‌شود که در این جهان مثل یک قطره‌ی آبی یا ذره‌ی خاکی رها نشده و متصل به مبدأ است؛ یعنی با واسطه متصل است به امام و پیغمبر و متصل است به خدا.

در خود این اتصال ممکن است فسادهایی راه پیدا کند به خصوص حالا که سیاست دنیا را برداشته، می‌بینیم کسانی می‌خواهند این ارتباط فاسد شود، از هر طریقی که ممکن است. مثلاً در فقر و درویشی از قرن‌ها پیش هست و در همه‌ی کتب نوشته شده است که قطب همیشه یک نفر است (حالا مسأله‌ی تعدد سلاسل جداگانه بحثی دارد، کار نداریم). مآذونین را قطب نمی‌گویند، شیخ می‌گویند. اما بعضی‌ها که از این موضوع اطلاع هم دارند، می‌بینیم به مشایخ قطب می‌گویند. حتماً یک سوءنظری در گفته‌ی آنها هست و ان شاء الله در آن

کسی که مورد ذکر آنها بوده، چنان نیتی نباشد. یا مثلاً بعضی اشخاص قرائتی را ذکر می‌کنند برای مخدوش کردن قطبیت و مثلاً می‌گویند مرحوم آقای سلطان‌علیشاه در گناباد بودند و حضرت سعادت‌علیشاه در اصفهان. حضرت سعادت‌علیشاه هیچ مأموری نداشتند جز آقای سلطان‌علیشاه. بعد آقای نمازی که برای تجدید آمدند، خودشان گفتند: گرچه جنازه‌ی آقای سعادت‌علیشاه را بستگانشان می‌شستند، ولی من دیدم که آقای سلطان‌علیشاه دارند می‌شویند. یعنی شستن جنازه‌ی قطب قبلی یک قرینه است بر جانشینی. این شستن که دلیل نمی‌شود. دیگر چه بدتر که هم این را دلیل بگیرند، هم جعل بکنند. به هر جهت باید در ارتباط با مبدأ خیلی دقیق بود و ارتباط غلط بدتر از بی‌ارتباطی است. منظور این است که بر اوراد نمی‌شود ایرادی گرفت.

شرح
دعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و دعا که خواندن خداست به خواست دل است - چه بر زبان

آید و چه نیاید - که خواستن به دل و نذر روزه یا نماز برای کاری یا نذر مالی نمودن و توسل به بزرگان دین و شفیع قرار دادن روان‌های پاک آنها را نزد خدا که خدا در شفاعت آنها اجازه داده یا صدقات و خیرات در راه خدا و امثال اینها همه مراتب دعاست.^۲

دعا در لغت یعنی خواستن و اصطلاحاً به درخواست از خداوند گفته می‌شود. اصل این کلمه عربی است و از عربی به فارسی آمده است هر چند بنابر تغییر در فرهنگ‌های نزدیک، وقتی کلمات از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شوند، تغییرات مختصری در معنای آنها داده می‌شود، در اینجا نیز اینطور شده ولی اصلشان همان معنای اولیه است؛ به‌خصوص که اصل تمام لغات و اصطلاحات عرفانی و شریعتی از زبان عربی به فارسی آمده است. گفتیم که دعا در فارسی یعنی خواستن، ولی در عربی به معنای صدا زدن و فراخواندن نیز هست. مثلاً وقتی کسی را

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تلفیق دوره اول تاریخ‌های ۱۳۷۷/۴/۲۵ و ۱۳۷۷/۵/۱ و ۱۳۷۷/۵/۸ و ۱۳۷۷/۵/۲۹ و ۱۳۷۷/۶/۵ ه. ش. و دوره دوم تاریخ‌های ۱۳۸۷/۱۱/۲۴ و ۱۳۸۷/۱۲/۱ ه. ش.

۲. پندصالح، صص ۷۳-۷۲.

صدا می‌زنید، در زبان عربی به این دعا اطلاق می‌شود. کما اینکه در سوره‌ی قرآن خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید که: مواظب باشید پیغمبر را که صدا می‌زنید، این مثل دعای بین خودتان نباشد؛ یعنی همانطور که خودتان را صدا می‌زنید (مثلاً می‌گویید ای آقا! ای رفیق!) مواظب باشید پیغمبر را اینطور فرا نخوانید. پس دعا، به معنای مصطلح و مورد نظر در این کتاب به معنای خواستن از خدا است. خداوند جسم نیست که ما با جسم از او بخواهیم پس چرا با زبان از خدا می‌خواهیم؟ تمام اعمال ما یک نحوه دعاست ولی محرک اصلی و آنچه حرف اصلی ما را تبدیل به دعا می‌کند، آن خواست دل است. فرض کنید دو نفر هر دو می‌گویند: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً^۱. یکی این عبارت را همینطوری گفته و لذا معنای دعا برایش اطلاق نمی‌شود؛ یکی دیگر این عبارت را از صمیم دل گفته، یعنی خواسته‌ی دلش را به زبان آورده، این اسمش دعا می‌شود. پس یک جهت اینکه می‌گوییم چرا ما دعا می‌کنیم ولی پذیرفته نمی‌شود، این است که دعای ما دعا نیست. حتی بعضی‌ها توضیح داده‌اند که در اولین باریابی حضرت موسی به درگاه خداوند که آن حضرت را مأمور و مبعوث فرمود، خداوند دستور داد که دست را به سینه‌ات بگذار و بعد بردار، یک نوری از آن ظاهر می‌شود. این دستور کنایه از آن است که دست راستت را که دست

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

عمل است، روی قلبت که طرف چپ است بگذارد. یعنی وقتی حرفت و عملت، قلبت و عملت، یکی بود، خداوند او را نورانی می‌کند. بنابراین تا دل خبر نشود و چیزی را نخواهد اسمش دعا نیست. اگر همه‌ی کتاب‌های دعا را از اول تا آخر بخوانید به صورت ظاهر اسمش دعاست ولی دعا نمی‌شود؛ اما اگر عبارتی را با دل بخوانید دعا تلقی می‌شود.

در قرآن هم دعا‌های فراوانی آمده است؛ مین جمله همان دعایی که اصحاب کهف کردند. آنها وقتی از همه جا رانده شده بودند (البته کسی آنها را نرانده بود، خودشان روی اعتقاد به خدای واحد نمی‌توانستند در آن محیط زندگی کنند، در واقع دلشان آنها را از آنجا رانده بود) با صمیم دل از خدا خواستند که رَّبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا.^۱ خداوند هم دعایشان را قبول کرد. پس اصل دعا به خواست دل است؛ ولو به زبان بیاید یا نیاید. اگر خواست دل باشد، به هر صورتی که ظاهر بشود، اسمش دعاست.

بنابراین دعا خواندنی نیست، گفتنی نیست، خوردنی نیست، نوشتنی نیست. لغت دعا، در مورد همه‌ی اینها گاهی به کار برده می‌شود؛ مثلاً می‌گویند فلان دعا را بخوانید، به صورت ظاهر یعنی آن عبارات را بخوانید، ولی در اصل، یعنی معنای آن عبارات دعای شما باشد. وقتی می‌گویند این دعا را بخوانید، مثلاً این دعا را که: اللَّهُمَّ إِنِّي

۱. سوره کهف، آیه ۱۰: پروردگارا، به ما از نزد خودت رحمت بده و کارمان را به راه بیاور.

أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ، خدایا استغفار می‌کنم به سوی تو از هر نذری که نذر کردم ولی ادا نکردم و هر وعده‌ای که وفا نکردم، صرف خواندن عبارات دعا که فایده ندارد. خواندن دعا در صورتی باید باشد که با دل همراه باشد چون مبنا و منشأ دعا از دل است. البته به زبان هم گفته بشود، خیلی بهتر است؛ برای اینکه تمام اعضای ما، به آن معنا توجه کنند. کما اینکه در قرآن هم دستور داده شده: فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ^۱، هر چه ممکن است از قرآن بخوانید و در جای دیگری فرموده: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً^۲، قرآن را آرام و شمرده بخوانید. چرا باید آن را بخوانند؟ برای اینکه هم زبان به کار بیفتد و در راه خدا حرف بزند و از خدا چیزی بخواهد و هم گوش که این را می‌شنود، در راه خدا باشد؛ و آن مطلبی را که زبان می‌گوید، از خدا بخواهد. چشم هم که به عبارات قرآن نگاه می‌کند، همین را از خدا بخواهد. در روز قیامت، زبان، گوش، چشم و پوست دست و همه‌ی اعضای بدن ما (غیر از خودمان که همه‌ی چیزها را درباره‌ی خود می‌دانیم، خدا هم که خودش خبر دارد) اینها هم شهادت می‌دهند علیه ما، طوری که انسان خطاب به اعضایش می‌گوید: لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا، آنها می‌گویند: أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ^۳، خداوند ما را به زبان آورد،

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰.

۲. سوره مزمل، آیه ۴.

۳. سوره فصلت، آیه ۲۱.

همانطور که همه‌ی اشیاء را به زبان می‌آورد. اما به زبان آوردن به این معنا نیست که آنجا زبان نصب می‌کنند؛ بلکه یعنی نشان می‌دهند. بنابراین بیاموزیم که در آن حالت، چشم بگوید من نگاه به قرآن کردم، زبان بگوید من قرآن را با ترتیل خواندم، گوش بگوید من قرآن را که با ترتیل می‌خواندند، شنیدم و خلاصه همه به این طریق شهادت نیکو بدهند. البته بهتر این است که دعا که اصلش از دل است، با زبان هم توأم باشد و در مواردی که مانعی ندارد بلندتر خوانده شود که گوش هم بشنود.

اگر دعا را به این معنا بگیریم، یعنی به معنای خواستن از خداوند، خیلی چیزها را می‌توانیم دعا بدانیم. طرق و مراتب مختلفه‌ای که ممکن است دعا به دل ظاهر شود، این است که کسی نذر نماز یا روزه یا نذر مالی می‌کند؛ اینها هم دعا است. برای اینکه در آن نذر کردن علی‌القاعده هیچ انگیزه‌ای جز خواست دل ندارد و این است که امید دارد خداوند آن را قبول کند. توسل به بزرگان دین و شفیع قرار دادن آنهایی که خداوند به آنها اجازه شفاعت داده نیز خودش یک نحوه دعاست. اللَّهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمَحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ وَ... ما برای این آن بزرگواران را شفیع قرار می‌دهیم که از خدا بخواهیم: خدایا! گناهان ما را ببخش و... و به همین جهت هم فرمودند که هر

دعایی می‌خوانید، بهتر این است که در اوّل و آخرش صلوات بر پیغمبر بفرستید؛ یعنی دست به دامن او بشوید، دست او را بگیرید، تا او شما را ببرد، شاید که آن دعا قبول بشود.

راجع به شفاعت، قرآن در آیات متفرقه می‌فرماید که در قیامت حتی ملائکه هم همه حقّ شفاعت ندارند، مگر آنهایی که خداوند به آنها اذن بدهد. لَا يَلْبِغُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا، هیچکس حقّ شفاعت ندارد مگر آن کسی که نزد خداوند عهده‌ی دارد، یعنی با خدا پیمان دارد؛ که البته این عهد را انبیا و اوصیا دارند. در قرآن خطاب به پیغمبر آمده است که، از تو عهد گرفتیم همانطوری که از گذشتگان تو از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی عهد گرفتیم.^۲ اینها همه عهد دارند.

اما اینکه آیا شفاعت هست، عقاید مختلفی گفته شده؛ چنانکه در مذهب وهابی انتقاداتی مطرح شده است، ولی ما به هر جهت شفاعت را قبول داریم. ولی اینکه خود شفاعت چیست، معلوم نیست و در این باره بحث است. به این دلیل خداوند می‌فرماید که در آن روزی که نه شفاعت به درد می‌خورد و نه مالی^۳؛ پس معلوم می‌شود روزی هم

۱. سوره مریم، آیه ۸۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۷: وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا بِمَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

هست که در آن شفاعت به درد می‌خورد. ولی اینکه چه روزی است و چطوری است، آن مطلب دیگری است. از طرفی آیاتی هم وجود دارد (چنانکه دیدیم) که می‌فرماید هیچکس حق شفاعت ندارد مگر آنکه خداوند به او اجازه بدهد.

در این میان پیغمبر ما از همه بیشتر حق شفاعت دارد. در خبری از حضرت صادق علیه السلام است که از یکی از صحابه‌ی خودشان پرسیدند: در نظر شما (منظور ایشان مردم عادی بود) کدام آیه برای امت از همه امیدوارکننده‌تر است؟ او گفت: این آیه که لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً^۱، از رحمت خداوند ناامید نشوید برای اینکه خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. حضرت فرمودند: این آیه بشارت است، ولی برای مؤمنین آیه‌ی بشارت دیگری است که از این هم مهم‌تر است. عرض کرد: چیست؟ فرمودند: این آیه که... وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى^۲، به زودی اینقدر به تو ببخشیم تا رضایت پیدا کنی. نقل است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: من راضی نمی‌شوم به بهشت بروم مگر وقتی که خداوند همه‌ی امت من را ببخشد و به بهشت ببرد.

منظور اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام حق شفاعت دارند. بنابراین توسل به آنها خودش یک دعا است. هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم ائمه علیهم السلام

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. سوره ضحی، آیه ۵.

چنین فرموده‌اند؛ که البته به اعتبار پیغمبری یا امامت نیست چون در نماز می‌خوانیم: **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ**.

نحوه‌ی دیگر دعا این است که تمام جهان دعا می‌کنند و از خدا می‌خواهند، ولی ما نمی‌شنویم و حرف‌ها و دعاهایشان را احساس نمی‌کنیم؛ که به قول مولوی:

ما سَمِيعِمْ وَ بَصِيرِمْ وَ خُوشِمْ

با شما نامحرمان ما خامشیم^۱

در و دیوار تسبیح خدا می‌کنند و همه از خدا می‌خواهند که آنچه مقتضای وجودشان است، به آنها اعطا کند. بنابراین تمام جهان به این اعتبار دعا می‌کنند؛ یعنی از خداوند می‌خواهند. برای اینکه یک لحظه اگر اراده خدا برگردد، خورشید و ماه و همه‌ی ستارگان همه در هم فرو می‌افتند. این هم نحوه‌ی دیگر از دعاست. البته صدقات و مبرات‌ی هم که داده می‌شود و به نیت اطاعت امر خداست، دعاست.

این دعاها گاهی به دل و به صورت ناله‌ی درون است، بدون اینکه به زبان بیاید، به قول مولوی:

خامشند و ناله‌های زارشان

می‌رسد تا پای عرش یارشان^۲

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزه، تهران، ۱۳۷۸، دفتر سوم، بیت ۱۰۱۹.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۸۴۹.

یا ممکن است به زبان بیاید که همین دعاهایی است که در کتب نوشته‌اند یا به ما دستور داده‌اند، ولی در عین حال تذکر داده‌اند که دعاهای مذکوره باید برحسب اجازه باشد. برای اینکه باید متناسب با حال شخص باشد، وَاَلَا آنچه به خواست دل است و دل از خدا می‌خواهد، دیگر محتاج به این عبارتها نیست. اگر دل بشکند و توجّه به خداوند بکند، مسلماً دعا مستجاب می‌شود؛ به‌خصوص اگر به دعاهای قرآن توجّه کنید. در دعاهای قرآن در جایی پنج رُبْنَا آمده است: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا... اِلَىٰ اٰخِرٍ^۱ به دنباله‌اش می‌فرماید: فَاسْتَجَابْ لَهُمْ رَبُّهُمْ^۲، خداوند از اینها دعا را قبول کرد. در جای دیگری می‌فرماید کسانی می‌گویند: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً^۳، پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن، خداوند پاداش نیک برای عمل آنها داد. در جای دیگر از قول موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ^۴، خداوند او را از بدی‌ها و خطرات حفظ کرد. البته این دعاها چون خود قرآن به دنباله‌اش قول اجابت داده، بهتر از دعاهای دیگر است. به قول مولوی خداوند دعایی را که خودش کرده مسلماً اجابت می‌کند.

۱. سوره آل عمران، آیات ۱۹۴-۱۹۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۴. سوره غافر، آیه ۴۴.

چون خدا از خود سؤال و گدّ کند

پس دعای خویش را کی رد کند^۱

شرط اصلی دعا این است که به انگیزه‌ی دل باشد. اگر دل بخواهد، مسلماً خداوند می‌پذیرد، ان شاء الله.

و توجّه قلبی و همّت مؤمن بر امری دعاست و البته با توجّه تامّ دل و حال رستگی و بیچارگی که بریدن از ماسوی است اجابت می‌شود. و برای افزونی توجّه و یكرو شدن دل، پاکی تن و پوشاک از حدّث و حَبّت و مال دیگران نبودن و پاکی دل از آلودگی‌ها و توبه و انابه و خوراکِ حلال و مواظبت شرع و افسرده نبودن مؤمن و اجازه‌ی عمومی یا خصوصی دستور داده شده.^۲

توجّه قلبی و همّت مؤمن بر امری که الهی باشد و در مسیر خواسته و اراده خداوند باشد، دعا است. دعا برای برادر مؤمن، ولو برای زندگی مادّی او باشد، یک امر معنوی بوده و امر مادّی حساب نمی‌شود. خاصّه رفع مشکل برادر ایمانی، خودش نوعی دعا است. اگر همّت بر کاری بکند یعنی توجّه کند که رفع مشکلی از خودش یا از دیگران کند، اینها نیز دعا محسوب می‌شود. حتّی رفع مشکل از خودش و خانواده‌اش نیز دعا است. برای اینکه خودش و اعضای خانواده‌اش هم از بندگان

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۲۴۹.

۲. بندصالح، ص ۷۳.

خدا هستند، خواستن نعمتی برای آنها هم مورد توجّه ربّ العالمین است. خداوند در این موارد فرموده است: *أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ*، مرا بخوانید اجابت می‌کنم. فرموده: *أَدْعُونِي*، مرا بخوانید، نفرموده: *أَدْعُو مِنِّي*، از من بخواهید. پس در واقع یکی از شرایط اینکه دعا به اجابت برسد این است که خدا را بخوانید. خدا را خواندن هم نه فقط به عبارت ظاهر است بلکه در آن خواسته‌ها باید جنبه‌ی الهی باشد. وقتی برای برادران مؤمن دعا می‌کنیم که رفع مشکل زندگی‌شان بشود، این دعا خواسته‌ای است از خدا، هر چند که ظاهراً این امر مادی است. البته توجّه تام هم باید داشت؛ یعنی آنچنان غرق در آن خواسته و در آن دعا باشیم که کاملاً متوجّه باشیم، در این صورت اگر با توجّه و اهتمام خاصی باشد، اجابت می‌شود.

در مورد اجابت دعا هم خیلی بحث شده که چرا دعاهای ما اجابت نمی‌شود؟ چرا خداوند به آنها توجّه نمی‌کند؟ در *اصول کافی* بابی است که در مورد دعاست. بیشتر احادیثی که از ائمه علیهم‌السلام راجع به دعا رسیده در آنجا ذکر شده، ائمه از همه بیشتر دعا می‌کردند. صحیفه سجّادیه سراسر دعاست؛ از دعاهایی که می‌توان گفت از دعاهای منقول دیگر معتبرتر است. این است که توصیه می‌شود که ولو برای درک معنای دعا هم که شده، صحیفه سجّادیه خوانده بشود. در

آنجا فرموده‌اند که از دعاهایی که در مظانّ اجابت بیشتری است، دعای امام عادل است. امام عادل یعنی پیشوای عادل؛ البتّه ائمه ما همه عادلند. اگر شخص ستم‌دیده از خداوند بخواهد که رفع ستم بشود یا از خداوند مجازات ستمکار را بخواهد، این دعا بیشتر در مظانّ اجابت است. البتّه به آن شرایطی که گفتیم؛ یعنی دعاکننده توجّه تام به معانی دعا داشته باشند.

دیگر، دعای فرزند صالح برای پدر و مادر است که در مظانّ قبول خیلی زیاد قرار گرفته و همچنین دعای پدر برای فرزند و دعای مؤمن.

در دعاهایی که انسان برای کس دیگری از خداوند موهبتی و نعمتی می‌خواهد، خداوند دو برابر این نعمت را می‌دهد. بعد از اینکه دعا را قبول کرد لااقل معادل همین نعمت را هم برای دعاکننده قائل می‌شود. از اینجا می‌توان به آیه‌ی شریفه‌ی قرآن: مَنْ يُشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا، کسی که وساطت در کار خیری بکند (شفاعت هم به معنی وساطت است) خودش هم نصیب می‌برد، پی برد؛ بخصوص در مورد دعای فرزند نسبت به پدر و مادر. با توجّه به اینکه از آیات قرآن کاملاً فهمیده می‌شود، رضایت پدر و مادر سرمایه بسیار بزرگی برای شخص است، پس از این جهت هم یک نعمتی

نصیب این شخص دعاکننده می‌شود. رضایت پدر و مادر را عملاً دیده‌ایم، کسانی که رضایت پدر و مادر همراهشان بوده، مثل این است که یک بولدوزری جلوی راهشان است و جاده‌ی ناهموار زندگی را برایشان صاف می‌کند.

در این باره در قرآن از قول حضرت نوح می‌فرماید: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا^۱ حضرت ابراهیم هم نظیر همان را می‌فرماید: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ^۲ اینها دعای بزرگان است که برای پدر و مادر خویش دعا کرده‌اند. همچنین برای فرزند می‌فرماید: وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ^۳، ذریه‌ی من را پاک و درست قرار بده.

حالا می‌رسیم به این سؤال که ما می‌خواهیم از خداوند چه بخواهیم؟ خداوند که شریک نمی‌پذیرد. در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید که مشرکین چیزی را که قربانی می‌کنند به گمان خود می‌گویند: هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا، بعد می‌فرماید: وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ^۴، این برای خداوند است و این هم برای بت‌های خودمان، آنچه می‌گویند برای خداوند است به خدا نمی‌رسد، اینها همه

۱ . سوره نوح، آیه ۲۸.

۲ . سوره ابراهیم، آیه ۴۱.

۳ . سوره احقاف، آیه ۱۵.

۴ . سوره انعام، آیه ۱۳۶.

می‌رود به جانب شرکا. پس ما هم در دعا از یک مبدأ باید بنخواهیم. باید یکی‌بین باشیم؛ یعنی توجّه کنیم و معتقد باشیم که آنچه می‌خواهیم جز به دست خداوند نیست، جز از خداوند چیزی نخواهیم. دعا وقتی به این صورت باشد، ان‌شاءالله مورد قبول واقع می‌شود.

خداوند دستوراتی داده برای مقدمات نماز. نماز هم گونه‌ای دعاست؛ چنانکه در قرآن می‌فرماید: **قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱**، به آنها بگو که نماز من و اصولاً همه‌ی عبادت‌های من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. نماز در اینجا به معنای دعا هم گفته می‌شود. نماز دعایی است از خدا. این دعاهایی که خداوند به ما امر کرده، گفته از من بخواهید، دستور هم داده که چه کار کنیم. مثلاً دستور داده که وضو بگیریم (البته اگر غسلی هم داشتیم چه بهتر) دستور داده که لباسمان پاک باشد. ما هم اگر بنخواهیم دعا بکنیم باید این موارد را رعایت بکنیم. اصولاً باید توجّه کنیم به هنگام دعا، ما از چه کسی می‌خواهیم؟ از خداوند چیزی می‌خواهیم. رحم، شفقت و بخشش از خدا می‌خواهیم، حتی روزی را هم همه از خدا می‌خواهیم؛ یعنی داریم می‌رویم به درگاه خدا که از او بنخواهیم در همه‌ی کارها و گرفتاری‌ها کمک‌مان کند. ما داریم نزد بزرگی می‌رویم، در همین دنیای به‌اصطلاح دون، وقتی پیش

بزرگی می‌روید چه کار می‌کنید؟ مثلاً اینکه باید لباس‌تان تمیز باشد، اما چه نوع تمیزی؟ البته بزرگان دنیایی می‌گویند تمیز یعنی مثلاً به اصطلاح متداول، لباس‌مان شیک و اتو کشیده باشد؛ ولی خداوند می‌فرماید: نه، ژولیده بیا بپوش من ولی پاک باشید. خودش فرموده است چه چیزهایی ناپاکی است: نجاست‌ها و... همه را فرموده و دستور داده که از آنها پاک باشید. در مورد لباس فرموده است که وقتی به نماز (که خداوند بار داده) می‌ایستیم و به حضور می‌رویم، اگر یک نخ از این لباس‌مان غصبی باشد، نمازمان درست نیست. در مورد پاکی جسم هم فرموده است دست و صورتان را بشویید و بپوشید؛ یعنی وضو بگیرید. اگر برای وضو به دلایلی منع دارید، تیمم کنید. خداوند خودش ما را آفریده، خودش مقتضیات بدن ما را می‌داند، اگر کسی زخمی دارد و نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم می‌کند.

اما به هنگام دعا از همه مهم‌تر این است که بدانیم می‌خواهیم پیش خدا برویم؛ خجالت نمی‌کشیم که به دستوراتش رفتار نکردیم، حال از او چیزی می‌خواهیم؟ این را چه کار کنیم؟ با این همه گناهانی که داریم، با این همه کوتاهی‌ها که داریم، باز هم از او درخواست می‌کنیم؟ البته نباید شرم‌منده شد. از چه کسی بخواهیم؟ جز او کسی را نداریم که از او بخواهیم. اینجا خودش مژده داده و فرموده است:

لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، ای مؤمنین مایوس از رحمت خدا نشوید، خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. چطور می‌بخشد؟ با توبه، توبه‌ی با خلوص نیت. پس قبل از هر دعا، غیر از رعایت آن مقدمات صوری، با خلوص نیت از هر گناهی که به آن آگاهیم (که خیلی گناهان از ما سر زده و یادمان نیست، ولی خداوند یادش است) از همه‌ی آنها توبه کنیم و بعد دعا کنیم.

یکی دیگر از شرایط اصلی اجابت دعا این است که واقعاً حسن ظن به خدا داشته باشیم. خداوند فرموده است که من با کسی هستم که حسن ظن به من داشته باشد. باید قلباً معتقد باشیم و به خدا تکیه کنیم. دعایی که می‌خوانیم مثل عصایی است، باید به این عصا تکیه کنیم؛ نه با زبان، بلکه با دل. بگوییم خدایا من غیر از تو کجا بروم؟ آنچه بخوادم از چه کسی غیر از تو بخوادم؟ بعد به کرم خدا امیدوار باشیم که در روز قیامت می‌گوید: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^۲، ای انسان چه چیزی تو را به ربِّ کریمت مغرور کرد؟ خودش می‌فرماید: ربِّ کریم. و ما هم به این کرم تکیه می‌کنیم و امیدوار هستیم که ان شاء الله خداوند دعا را قبول می‌کند.

نقل است که یک‌وقت خشکسالی شده بود و باران نمی‌آمد. هر

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. سوره انفطار، آیه ۶.

روز عده‌ای می‌رفتند بیرون و دعای باران می‌خواندند. مؤمنی در آنجا بود که می‌گفت با دعای اینها باران نمی‌آید. یک روز که عده‌ای یهودی آمدند و با حال تضرع و زاری دعا کردند، آن شخص فرمود: امروز باران می‌آید، برای اینکه اینها جز به باران زنده نیستند و فقط به خدا اتکا دارند. در روایت دیگری نقل است که یک روز که عده‌ای آمدند و سرپوش و به اصطلاح چتر هم دستشان بود، گفت: امروز با خداست که باران بیاورد. اینها اینقدر به کرم خدا امیدوار هستند که چتر آوردند. حالا ما هم باید از خدا باران بخواهیم، چتر هم داشته باشیم و امیدوار باشیم که ان شاء الله دعایمان قبول بشود.

والبته در حال ریزش رحمت و موقع اجتماع مؤمنین به وجهه‌ی ایمانی و موقع راز و نیاز مؤمنین مناسب‌تر و به اجابت نزدیک‌تر است. مخصوصاً در حال توبه مؤمنین و مجالس و حلقه‌ی ذکر آنها که رحمت خدا شامل است نباید کوتاهی نمود. و دعای زبانی هم اگر از دل خیزد که زبان هم بگوید یا بخواند و توجه نماید که در دل اثر نماید و حال شود دعا خواهد بود. و خواندن دعاها که مسلم است از بزرگان رسیده برای آموختن طرز مناجات و راز و نیاز و طریق ادب بسیار ممدوح است. که کمترین بهره‌ی آن دانستن است که انسانی نباید از خود به خارج بپردازد یا خود را بی‌گناه پندارد بلکه باید گناهان خود را پیش چشم آورده و به خدا پناه برد و

از او بخشش بخواهد برای خود و برادران و پدر و مادر و نیاکان و فرزندان خود و نیکی آنها را از خداوند بخواهد. یاد گذشتگان نماید و برای آنها بخشش و رحمت درخواست کند و اجابت دعای برادران را بخواهد.^۱

البته در رحمت الهی همیشه باز است، منتها ما خوابیم، و گرنه آن در باز است. اما مع ذلک مواقع معینی بیشتر برای دعا کردن توصیه شده است. یک علتش این است که در آن مواقع حال دعا بیشتر دست می‌دهد. کمالینکه در مجالسی که دعا برقرار است و همه در حال دعا هستند، یا در مجالس عزاداری، مثل دهه‌ی محرم که همه متوجه هستند و ناله می‌کنند، این حال در دیگران هم اثر می‌کند و حال دعا برایشان پیش می‌آید. علت دومش هم این است که در آن حال که اجتماع مؤمنین است، سایر مؤمنین هم همگی رو به خدا دارند. البته هم خداوند همیشه و در همه جا هست و با فرد فرد بندگانش ارتباط دارد و هیچ ارتباطی مانع ارتباط با دیگری نمی‌شود، ولی مع ذلک وقتی می‌بیند که عده‌ای از مؤمنین با هم دعا می‌کنند و از او چیزی می‌خواهند، آن را بیشتر اجابت می‌کند چون خداوند به یکدلی و همدلی آنها توجه می‌فرماید.

بطوری که بارها گفته‌ام، خداوند راجع به هیچیک از نعماتی که

به بندگانش عنایت کرده مَنّت نمی‌گذارد، مگر یکی در مورد نعمت ایمان و راهنمایی به ایمان و دیگری راجع به نعمت اخوت و برادری که می‌فرماید: **وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا**^۱. وقتی عده‌ای از مؤمنین با هم جمعند و در دل از خدا درخواست می‌کنند، این وحدت و این اتفاق آنها شکرگزاری نعمتی است که خداوند به آنها داده؛ یعنی دل‌های آنها را با هم نزدیک کرده است. بنابراین در این موارد امیدواری به اینکه دعا اجابت بشود بیشتر است. به همین جهت هم می‌گویند در نماز جماعت و قنوت، دعایی که امام می‌خواند، اگر اقتداکنندگان هم آن را می‌دانند همان دعا را بخوانند و اگر نه، به میل خودشان دعای دیگری را نخوانند و آنچه با آن دعا تناسب دارد، از خدا بخواهند. این است که می‌فرمایند در مجالس حلقه‌های ذکر، امیدواری بیشتری به اجابت دعا است و این بنا به حدیثی است که از پیغمبر ﷺ وارد است که حلقه‌ی ذکر باغی از باغات بهشت است. ذکر یعنی یاد خدا، به هر صورت عده‌ای با هم به یاد خدا جمع باشند، حلقه‌ی ذکر است. البته اگر اعضای بدن ما هم با دلمان همراهی کنند، چه در نماز و چه در دعا، بیشتر امید اجابت است. کما اینکه گفته‌اند در نماز باید خضوع و خشوع داشته باشیم؛ یعنی هم دلمان و هم تمنان نزد خداوند فروتن باشد. اصل دعا هم از دل است.

اما اگر از زبان هم گفته شود (به شرط آنکه از دل برخیزد یا اینکه در دل اثر کند) در این صورت آن بیان هم دعاست. چون دلمان توجّه دارد، پس چه بهتر که زبانمان هم دعا کند. در موقع نماز هم که می‌گویند بهتر است که به مَهْر نگاه کنند، برای این است که چشم هم در واقع بنابه وظیفه‌ی بینایی‌اش در حال دعا و بندگی باشد؛ یعنی به جای معیّنی نگاه کند. اصولاً تمام بدن، دست، سر و... ایستاده، بدون حرکت، در حال دعا و بندگی باشد. همانطور که گفتیم اصل دعا البته از دل است، ولی اینها رشته‌هایی است که از دل به همه‌ی اعضای بدن کشانده می‌شود.

در مورد عبارت دعا، هر عبارتی که از دل برخیزد و حاکی از خضوع و خشوع برای خداوند باشد، آن دعاست. اما خیلی از دعاهایی که ما دعا حساب می‌کنیم در واقع دعا نیست بلکه امریه است نسبت به خداوند. یعنی ما می‌گوییم خدایا این کار را بکن، امر می‌کنیم. دعا زمانی است که آن خواسته با تضرّع و فروتنی و احساس عجز باشد؛ یعنی دعاکننده از همه چیز جز خداوند قطع امید کند و فقط به خداوند نظر داشته باشد. این دعاست، نه دعاهایی که بدون وجود چنین شرایطی، تنها با زبان می‌گوییم.

اما دعاهایی که مأثور است و از ائمه و بزرگان به ما رسیده، چگونه است؟ چون گفتیم دعا به دل است و دل هم همیشه در اختیار

ما نیست، بنابراین آن کسی که دلش به سوی محبوب مایل است، هر عبارتی که به خاطرش رسید، بگوید، درست است؛ مثل داستان موسی و شبان در مثنوی که خداوند موسی را به دلیل عدم توجّه به زبان دل شبان تویخ کرد. اما از آن طرف وقتی که ما در بارگاه الهی به دعا متوسّل می‌شویم، رعایت ادب لازم را هم باید بکنیم. چگونه ما در زندگی دنیایی مان آدابی داریم. به این منظور توجّه به دعاهایی که بزرگان کرده‌اند، خیلی مفید است. خواندن این دعاها از این نظر خوب است که به ما ادب دعا کردن را یاد می‌دهد.

ائمه معصومین، حضرت سجّاد و ائمه دیگر، همیشه استغفار می‌کردند. می‌گویند پیغمبر ﷺ روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌فرمودند؛ حالا وای به حال ما! همچنین در اخبار آمده است که یکی از ائمه علیهم‌السلام غلامان خودشان را خواستند و فرمودند بیایید با هم شرط کنیم که در آن عالم هر یک شفیع دیگری بشود. آنها متأثر شدند و گفتند: یا بن رسول الله شما که اینطور می‌فرمایید ما چه بگوییم؟ این ادب دعاست که آن بزرگواران به ما یاد می‌دهند. ما در دعا نباید از خداوند طلبکار باشیم، بلکه در مقابل خداوند بایستی خودمان را بدهکار و گناهکار بدانیم که به آن اندازه‌ای که وظیفه‌ی ماست نتوانستیم و نمی‌توانیم اطاعت کنیم. تمام دعاهایی که از ائمه رسیده مبتنی بر توجّه به این قصور و تقصیر نسبت به خداوند و معذرت خواستن

از اوست.

در همه‌ی این دعا‌های مأثوره، هر چند جمله یک‌بار، صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر دیده می‌شود. می‌گویند کسی که صلوات و درود بر پیغمبر بفرستد و برای ایشان دعا کند، خداوند هم دعایش را قبول می‌فرماید.

دعایی هم بیشتر در معرض اجابت است که برای انسان حال نیاز ایجاد کند. فی‌المثل هنگام زیارت بزرگان، زیارت قبور ائمه اطهار، وقتی به حرم مشرف می‌شویم، موجبات اینکه حال دعا برای انسان دست بدهد بیشتر فراهم است. البته مشرف شدن (ولو حال نیاید) از لحاظ ظاهری اظهار ادب است که به حضور امام می‌رویم؛ چون امام همیشه زنده است. ائمه فرموده‌اند: **كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ**. وقتی ما به امام زنده‌ای معتقدیم، این امام هم که سلف او بوده مثل او است؛ خلف مثل سلف است و سلف مثل خلف است.

موقع مناسب دیگر هم برای دعا در مجالس راز و نیاز مؤمنین یا مجالس ذکر خدا است. تأکیدی که به حضور در مجالس فقری شده، که در درجه‌ی اوّل شب جمعه است و بعد شب دوشنبه، برای همین است که در آنوقت انسان با حال و هوای مؤمنین دیگر هماهنگ می‌شود و احتمال اینکه خداوند حال دعا را به انسان بدهد بیشتر می‌کند. اگر همانوقت هم حال دعا را ندهد، با دیدن مؤمن انسان یاد

خدا می‌کند و یاد خدا دعاست. اصلاً خود ذکر خدا و یاد خدا دعاست. دعا یعنی خواستن؛ وقتی ما به یاد خدا باشیم یعنی اینکه ذکر خدا می‌کنیم. در ذهن ما این اندیشه است که ما فقیریم در درگاه خداوند. خدا فرموده: **أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ**، شما همه فقیرید نسبت به خداوند و خداوند غنی است. این حالت با همان یاد همراه است که ما هیچ چیزی نداریم، و یاد آن واجب‌الوجودی می‌کنیم که همه چیز دارد. به قول مشهور: سلام روستایی بی‌سبب نیست. وقتی یادش می‌کنیم، می‌گوییم. **إِلَهِي كَفِي عِلْمُكَ عَنِ الْمَقَالِ وَكَفِي كَرْمُكَ عَنِ السُّؤَالِ**^۱، خدایا تو علم داری؛ علم تو کافی است از گفتار ما. **وَكَفِي كَرْمُكَ عَنِ السُّؤَالِ**، کرم تو کافی است برای ما که دیگر احتیاج به دعا نیست. ما هیچ چیز نداریم و تو همه چیز داری. این خودش دعاست. عرفاً به دعا یک لغت اضافه شده و می‌گویند: دعا خواندن. دعا خواندن مثل کتاب خواندن است. مانعی ندارد که آن را بخوانید ولی آنچنان بخوانید که یا در دل اثر کند و یا از دل در زبان اثر کرده باشد و گفته بشود؛ در این صورت حال و دعا می‌شود. ولی به صرف زبان اگر همه‌ی کتاب دعا را هم بخوانیم، دعا نیست، مطالعه است. البته به‌عنوان مطالعه هم دعاهایی که از ائمه رسیده خوب است. یک‌وقت انسان حالی دارد

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. بحار/الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۲، ص ۲۵۲.

که آن ادعیه را به عنوان دعا می خواند و یک وقت به عنوان مطالعه می خواند که ببیند این بزرگواران چه فرموده اند، و یاد بگیرد؛ اما در این موقع او در مقام کثرات است. البته نه اینکه از دعا خواندن اصلاً مستغنی هستیم. دعا خواندن بسیار خوب است، به شرط آنکه توجه کنیم که در دل اثر بکند؛ به خصوص دعاهایی که از ائمه رسیده است. دعای کمیل، دستوری است که علی علیه السلام به کمیل فرموده اند و یاد داده اند، بنابراین بهترین الگو برای ما می شود که آن را بخوانیم؛ نه فقط به عنوان دعا، به عنوان اینکه یاد بگیریم. دعاهای دیگری هم هست؛ البته باید دقت کنیم که دعایی را بخوانیم که با حال ما منطبق باشد و معانی آن را درک کنیم، نه دعاهایی که دور از ذهن ماست و یا در درجه ی سلوک بالاتری قرار دارد. یا دعای صباح یا دعاهای صحیفه سجّادیه که حضرت سجّاد نقل کرده اند. وقتی دعاهای حضرت سجّاد را می خوانیم واقعاً باید از خودمان شرمند بشویم. حضرت با اینکه عصمت ولایت داشتند، بنابر آنچه مورخین در شرح حال حضرت نوشته اند، چقدر به درگاه خدا استغفار و توبه می کردند. از چه؟ از احساس وجود خود توبه می کردند. هر انسانی یک وجودی برای خود دارد، حضرت از این توبه می کردند؛ برای اینکه ایشان فانی فی الله بودند. در هر صورت وقتی ما می بینیم حضرت با چه عجز و لابه ای استغفار می کنند، باید از خودمان خجالت بکشیم و ادب

را از ایشان یاد بگیریم، ادب در استغفار و ادب در دعا، و از خودمان کمی شرمنده بشویم. هر اندازه شیطان کنار رفت و مجال پیدا کردیم از خودمان شرمنده بشویم. حضرت موسی علیه السلام در درگاه خداوند پرسید که چگونه تو را بخوانم؟ خداوند فرمود: من را با زبانی که گناه نکرده‌ای بخوان. حضرت عرض کرد: خدایا این زبانی که دارم پر از گناه است. خطاب رسید: من را با زبان غیر بخوان. این التماس دعا که ما می‌گوییم همین است. در واقع ما از خودمان شرمنده‌ایم، زبان و دست و گوش و همه‌ی اعضا و روح ما گناهکار است، ولی از دیگری التماس دعا می‌خواهیم و می‌گوییم تو برای من دعا کن؛ برای اینکه با زبان دیگران گناه نکرديم.

در ادامه‌ی متن می‌فرمایند که انسان بهتر است بعد از آنکه توجّه به خطاهای خودش کرد، برای اجدادش به‌خصوص پدر و مادرش، فرزندان، برادرانش (چه برادران نسبی، چه برادران ایمانی) دعا بکند. مرحوم حضرت صالح علیشاه مثال می‌زدند، می‌فرمودند: فرزندی که از پدرش همه چیز را برای برادرش می‌خواهد و هیچ چیزی برای خودش نمی‌خواهد، چون برای دیگری می‌خواهد و التماس می‌کند، پدر هم قبول می‌کند. وقتی به برادرش چیزهایی را داد، به خود او هم می‌دهد. در واقع وقتی برای برادران ایمانی یا پدر و مادرش می‌خواهد، بطور ضمنی خودش را هم عرضه می‌کند، منتها خودش را آنقدر کوچک

می‌بیند که خجالت می‌کشد چیزی بخواهد، این است که برای دیگران می‌خواهد. در اینجا اشاره‌ای است به آیه‌ی قرآن: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ^۱ خداوند آنهایی را که ایمان دارند به بهشت می‌برد و ذُرِّيَّةٔشان را (از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان و ازواجشان) همه‌ی آنهایی را که در ایمان از آنان پیروی کردند، همراه با آنها به بهشت می‌برد؛ یعنی اگر درجه‌ی آنها پایین‌تر باشد در اثر خواسته‌ی او، آنها را هم بالا می‌برد. برای اینکه اگر دعای من درباره‌ی فرزندم مورد اجابت قرار بگیرد، من خودم هم اگر اندک لیاقتی داشته باشم، به دنبال آن فرزند می‌روم. یا اگر برای برادرم می‌خواهم دعایی بکنم و مورد اجابت قرار بگیرد، طبق همان آیه من هم دنبال او می‌روم. در واقع بهتر این است که دعای ما، برای دیگران، یعنی برای پدر و مادر و اقوام باشد. حضرت نوح عرض می‌کند: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا^۲ منظور اینکه دعا برای دیگران به‌خصوص پدر و مادر در معرض اجابت قرار می‌گیرد.

امیدوارم خداوند هم حال دعا به ما بدهد و هم خودش تفضل

بفرماید و قبول کند.

۱. سوره طور، آیه ۲۱.

۲. سوره نوح، آیه ۲۸.

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو^۱

و چون خداوند اذن در شفاعت پیغمبر ﷺ داده و شفاعت او را پسندیده، در آغاز و انجام دعا چنگ به دامن آن حضرت زده و صلوات بفرستد. و در استغفار وعده‌ی بخشش و رحمت و نیرومندی و دادن دارایی و فرزند و فراوانی و افزونی نعمت و برکت آسمانی و زمینی داده شده است؛ پس در دعا باید با حال استغفار باشد و ذکر استغفار گوید و تا تواند به امور دنیا که پست است نپردازد. و خود را از کریم به کم قانع نسازد و به خدا واگذارد که او کفایت مهمات نماید. و بدی احدی را تا بشود نخواهد که اسباب زحمت گردد و اگر چه هر آنی که حال دعا بیاید همان موقع ساعت استجاب است و هر شب بندگی نماید در به رویش باز شود و شب قدر گردد ولی اوقاتی که برای عبادت قرار داده و نام برده‌اند توجه بیشتر و مؤثرتر است و مواقعی که بزرگی به وصال رسیده و یا دری به روی خلق باز شده است، البته توجه تمام‌تر گردد.^۲

پندصالح خیلی فشرده است، در هر عبارتش و هر کلمه‌ای معانی

آیات قرآن و اخبار و احادیث گنجانده شده است، به همین دلیل باید در

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۴.

۲. پندصالح، صص ۷۶-۷۵.

هر کلمه و عبارتش دقت و توجه نماییم.

فرموده‌اند که در اوّل و آخر دعا صلوات بر پیغمبر ﷺ فرستاده شود. خداوند که اوّل و آخر دعا را با هم بالا می‌برد پس به بنده‌اش رحم می‌کند، وسطش را هم قبول می‌کند؛ یعنی دعایی که اوّل و آخرش صلوات باشد قبول می‌شود. البته اینها تمثیل است و الاّ دعا یک چیز مادّی نیست که آن را بالا ببرند؛ منظور این است که خداوند قبول می‌کند. اثر دیگرش هم این است که در واقع با توسّل به پیامبر و اهل‌بیت، به خودمان اعلام کرده و می‌گوییم که در ذیل توجهات و عنایات اهل‌بیت هستیم و آنها را واسطه و شفیع قرار می‌دهیم.

این صلوات درود است. البته هر چند بدن پیغمبر ﷺ از این دنیا رفته ولی روحش تمام امتش را در دنیا زیر نظر دارد. ولی برای اینکه ما بفهمیم و توجه داشته باشیم که به ما نگاه می‌کند، باید در اوّل دعا یک صلوات بفرستیم و در واقع شفاعت پیغمبر ﷺ را خواستار بشویم. وقتی با صمیم قلب صلوات می‌فرستیم، بطور ضمنی از پیغمبر ﷺ درخواست می‌کنیم که بنده‌ای از بندگان روسیاه خدا، از امت تو، به درگاه خدا می‌رود و از تو شفاعت می‌خواهد، تو هم برای ما استغفار کن. آیه‌ی قرآن است که: **إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**، آن کسی که بر نفس

خودش ظلم کرد (در واقع هر گناهی، ظلم انسان بر نفس خود است. آدم و حوّا هم عرض کردند: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱، پروردگارا ما بر نفس خود ظلم کردیم) چنین کسی وقتی به سمت خدا آمد و از خداوند طلب بخشش نمود و پیغمبر نیز برای او استغفار کرد، در این صورت خداوند را توّاب درمی یابد؛ خداوند توّاب و رحیم است. این است که در اوّل و آخر هر دعایی بهتر است صلوات فرستاده شود که در واقع چنگ زدن به دامن پیغمبر ﷺ است. فرموده اند در استغفار وعده‌ی به بخشش و رحمت است. در همین آیه که: **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ**^۲، آمده که خداوند بخشنده و رحیم است و وقتی می بیند که به سویش برگشتید، تمام نعمات را می دهد؛ استغفار را که قبول فرمود، نعمات را هم می دهد. همچنین فرموده است: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**^۳، اگر مردم، اهل قریه‌ها، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، از زمین و آسمان برایشان نعمت می ریزیم. در اینجا **أَهْلَ الْقُرَىٰ** فرموده است که دالّ بر همه‌ی مردم است و معکوسش را متأسّفانه ما خیلی دیدیم.

در اینجا این بحث پیش می آید که آیا دعا با حالت تسلیم و

۱ . سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲ . سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳ . سوره اعراف، آیه ۹۶.

رضا منافات دارد؟ به قول مولانا در مثنوی می‌گوید:

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا

که دهانشان بسته باشد از دعا^۱

خامش‌سند و نعره تکرارشان

می‌رود تا عرش و تخت یارشان^۲

در اینجا می‌گوید اولیایی هستند که دهانشان بسته باشد از دعا.

معلوم می‌شود که دعا به دل است نه به زبان، در این شعر مولانا

می‌خواهد بگوید که ممکن است که به زبان دعا نکنند ولی دلشان

نعره‌هایی می‌زند که تا پای عرش یارشان می‌رود. به‌علاوه خداوند

فرموده است که از من بخواهید. خداوند دلش می‌خواهد که بندگانش

هر چه می‌خواهند از او بخواهند، از این رو می‌فرماید: **وَسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ**

فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^۳، هر چه می‌خواهید از فضل و

کرم خدا بخواهید؛ برای اینکه خداوند دوست دارد که از او چیزی

بخواهید. از خداوند هم کم نخواهید. خداوند می‌فرماید که بعضی‌ها دعا

می‌کنند که **رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا**^۴، خدایا در دنیا به ما خیر و خوبی بده. خدا

بطور ضمنی می‌فرماید که چیزی جلویشان می‌اندازیم ولی آنها از آخرت

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوّم، بیت ۱۸۸۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوّم، بیت ۳۸۴۸.

۳. سوره نساء، آیه ۳۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

نصیبی ندارند؛ اما به دنبالش می‌فرماید که کسانی هم می‌گویند: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ^۱، کسانی هستند که می‌گویند خدایا هم در دنیا و هم در آخرت به ما خیر و حسنه برسان، خداوند دعای اینها را قبول می‌کند و به ازای عملی که کردند چند برابر به آنها پاداش می‌دهد. بد است از کریم چیز کوچک بخواهیم. از آن طرف ما هر چه بخواهیم چون بنابه عقل کوچک خودمان است. ما خودمان کوچکیم، هر چه بخواهیم هم کوچک است. این است که در دعایی می‌گوید «خدایا مرا آن ده، که آن به».

و خداوند دوست دارد که دعا با تضرع گفته و خواسته بشود. برای اینکه تضرع توأم با توحید معنوی است که جز خدا مؤثری نبیند. هر چه می‌خواهد از خدا بخواهد. این تضرع در درگاه خداست و باید آن چیزهایی که حواسش را مغشوش می‌کنند فراموش کند و بعد هم از خدا، خود خدا را بخواهد که در آیه می‌فرماید: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ^۲، وقتی بندگان من از من می‌پرسند، که خداوند ما چه وضعیتی داریم؟ ارتباطمان با تو چیست؟ می‌فرماید: فَإِنِّي قَرِيبٌ، من

۱. سوره بقره، آیات ۲۰۲-۲۰۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

نزدیکم. در جای دیگر می‌فرماید: وَحُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^۱، ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم. اصطلاح رگ گردن تقریباً مثل شیشه‌ی عمر است که می‌گویند وقتی رگ گردن زده می‌شود دیگر مرگ حتمی است. اینجا می‌فرماید: فَإِنِّي قَرِيبٌ، من نزدیکم. قریب بودنش را مثال می‌زند؛ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ، اجابت می‌کنم دعوت آن کسی که دعا می‌کند. وقتی که من را بخواهد (نه از من بخواهد) آن را اجابت می‌کنم.

پس چگونه است که خیلی اوقات کسانی می‌گویند چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟ در خبری هست که بنده با ندای عجز و التماس دعا می‌کند، دعایش اجابت نمی‌شود؛ فرشتگان وساطت می‌کنند، عرض می‌کنند: خداوندا این بنده‌ی تو دعا می‌کند، تو را می‌خواند و جوابش را نمی‌دهی؟ می‌فرماید: اگر جوابش را نمی‌دهم، برای این است که در این حال تضرع و بندگی بماند. در آیه‌ی دیگری آمده: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ^۲، خطاب به نوع انسان می‌فرماید که هر وقت به بلایی یا بدی‌ای گرفتار می‌شود، من را می‌خواند و وقتی که رفع مشکل از او کردیم و نعمت به او دادیم، رویش را برمی‌گرداند؛ انگار نه انگار که یک چنین موضوعی بوده است.

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۵۱.

ولی مع ذلک خداوند فرموده که همه‌ی دعاها را قبول می‌کنم.

بعد از آنکه آدم و حوّا را از بهشت بیرون کردند، می‌فرماید: فَتَلَقَىٰ
 آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ^۱، آدم از خداوند کلمات و معنایی
 دریافت کرد، پس خداوند توبه‌اش را قبول کرد، سپس او را برگزید.
 یعنی همان وقتی که خدا حالت دعا می‌دهد قبول هم می‌کند. مع ذلک
 شرایطی در اجابت دعا هست که ما باید رعایت بکنیم: اولین چیز
 مسأله‌ی حقّ النَّاسِ است، یعنی اگر حقّ النَّاسِ به گردن ما است، باید
 آن را ادا کنیم؛ چون خداوند وکیل همه‌ی بندگانش است. اگر هم
 امکان ندارد، برای او استغفار کنیم. در دعایی می‌گوید: اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ
 لَمْ أَفِ بِهِ، خدایا از هر نذری که کردم و وفا نکردم، و از هر وعده‌ای
 که به کسی دادم یا به خودم دادم و وفا نکردم، یا هر قراردادی که با
 کسی بستم و وفا نکردم، مرا ببخش؛ چون نمی‌توانم پیدایشان کنم تا از
 آنها حلال بودی بخواهم، از تو می‌خواهم مرا ببخشی، و اگر آنها رفته‌اند
 به هر نحوی که خودت می‌دانی، از برای من رضایت بگیر. این
 مسأله‌ی حقّ النَّاسِ است که از همه چیز واجب‌تر است. در قرآن هم
 هست که وقتی برادران یوسف، آن کار را در حقّ یوسف کردند و آن
 جریان طی شد، آن آخر که یوسف را شناختند (یعنی یوسف خودش را

به آنها شناساند) برگشتند نزد حضرت یعقوب و به حضرت عرض کردند: ما چنین گناهی کردیم ما را ببخش، حضرت یعقوب فرمود: **سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي**^۱، به زودی از خداوند برای شما بخشش خواهم خواست. بعضی پرسیده‌اند که چرا همانوقت حضرت یعقوب استغفار نکرد؟ از میان پاسخ‌هایی که داده شده، یکی که به نظر من خیلی نادرست است این است که حضرت یعقوب منتظر بود شب جمعه بیاید و دعا کند. شب جمعه در زمان حضرت یعقوب که موقعیتی نداشت. کلاً روزها و شب‌ها همه مثل هم هستند. هرکدام را که خدا به آن اهمّیت بدهد، اهمّیت دارد؛ حال آن روز مهم در اسلام جمعه است. ولی نظر من این است که حضرت یعقوب نمی‌دانست که آیا یوسف از این برادران گذشت کرده یا نه؟ **حَقَّ النَّاسِ**، یعنی حق برادرشان، به گردن آنها بود. بعد که اینها به یوسف رسیدند و از او معذرت‌خواهی کردند، یوسف گفت: **لَا تُؤْتِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ**^۲، امروز دیگر سرزنشی بر شما نیست؛ و رفع شد.

دوم اینکه دعای خیر بکنید؛ هرگز دعای شر یا دعای خلاف شرع استجاب نمی‌شود و اگر هم اجابت نمی‌شود از روی لطف خداست. فقط یک‌بار در تاریخ دیده‌ایم که خدا از یک مستجاب‌الدّعوه،

۱ . سوره یوسف، آیه ۹۸.

۲ . سوره یوسف، آیه ۹۲.

یعنی کسی که دعوتش مورد اجابت می‌شد، دعای شری را قبول کرد و او بلعم باعورا بود. او خودش مقام ارجمندی در سلوک داشت، نزدیک پیغمبری بود. مجبورش کردند که دعا کند که موسی به زحمت بیفتد؛ حال چه شد که این کار را کرد؟ بهر حال خدا دعایش را قبول کرد، ولی خودش را از آن اوج سلوک که داشت به ته جهنم فرستاد.

از دیگر دعاهایی که اجابت نمی‌شود، وقتی است که دستور خاصی را که داده‌اند اجرا نکنیم و بعد از همان جهت به زحمت بیفتیم. خیلی‌ها نامه می‌نویسند که فلان کس مقداری از ما پول گرفته، حالا هر چه مطالبه می‌کنیم نمی‌دهد و هر چه دعا می‌کنیم اجابت نمی‌شود. از خیلی از آنها پرسیدم: نوشته‌ای دارید؟ گفتند: خیر! همینطوری دادیم. گفتم: حقش همین است، خداوند این دعای شما را اجابت نخواهد کرد، برای اینکه خودش گفته وقتی معامله‌ای کردید، عهده‌ی کردید، بنویسید. در دعا حالات مختلف وجود دارد، ولی یک حالت که قرآن صریحاً در مورد حضرت زکریا و زن حضرت گفته این است که حضرت زکریا اولادی نداشت، از خداوند خواست که خدایا به من فرزندی بده که وارث معنوی‌ام باشد. *وَزَكَرِيَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ^۱، وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ*

وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا.^۱ خداوند هم قبول فرمود و حضرت یحیی را به او داد. در صفت این زن و مرد می‌فرماید: كَانُوا يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ^۲، اینها کار خیر را به سرعت انجام می‌دادند؛ معطل نمی‌کردند. مثلاً اگر می‌خواستند انفاقی به همسایه‌شان بکنند، نمی‌گفتند حالا خسته‌ام، شب است، فردا می‌روم. يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ، یعنی تسریع می‌کردند در کار خیر، و خدا را از رغبت و از ترس می‌خواندند. این دو حالت، همان حالات خوف و رجا است که باید دو بال مؤمن باشد. هر دو باید با هم متعادل باشند؛ که جلوه‌ی این خوف و رجا، همین رَغَبًا وَرَهَبًا است. این است که وقتی دعا می‌کنیم، باید هم به خداوند امیدوار باشیم و هم از اینکه خدای نکرده دچار غضب او بشویم، بترسیم. باید هر دو حالت را داشته باشیم.

در هر زمان می‌توان دعا کرد. دعا، خواستن از خدا است. اصل دعا یعنی اظهار نیاز یک نیازمند به یک غنی، ارتباط اینها به صورت دعاست. ما همیشه نیازمند به خداوند هستیم، لحظه‌ای نیست که از خداوند بی‌نیاز باشیم. خداوند هم همیشه غنی و بی‌نیاز از همه‌ی بندگانش است. بنابراین وقت دعا همیشگی است. منتها ما باید توجه بکنیم که وقتی احساس کردیم که نیازمندیم و خداوند بی‌نیاز، آنوقت

۱. سوره مریم، آیات ۶-۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۰.

عبارات دعا، منطبق با دل ما خواهد بود، وَاَلَّا لِقَلْقَه‌ی زبَان است. مثل خیلی دعاها و حتّی مثل خیلی از زیارت‌نامه‌ها که می‌خوانیم؛ چنانکه وارد به حَرَمی می‌شویم، فرض بفرمایید حرم حضرت رضا علیه السلام، در اوّل ورود می‌گوییم: **أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ...** یعنی آیا داخل بشویم ای رسول خدا؟ معنای این سؤال را باید بفهمیم. اگر می‌پرسی، چرا نمی‌ایستی تا جواب بشنوی؟ باید جواب بشنوی و آن جواب هم با گوش دل شنیده می‌شود، نه با این گوش. با گوش دل باید جواب بشنوی. وارد حرم شده‌اید و بعد می‌گویید: **أَدْخُلُ؟** اگر از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همه می‌خواهی اجازه بگیری، پس باید حرف آنها را بشنوی، باید بدانی که جبرئیل هم خادم درگاه امام رضاست، از خادم هم باید اجازه بگیری. البتّه بعضی‌ها چنان اشتیاق دیدار ارباب را دارند که به خادم دم در توجّهی ندارند و وقتی در باز بود می‌روند داخل سلام می‌کنند. به هرجهت به معنای دعایی که می‌کنیم باید توجّه داشته باشیم. در مورد زمان دعا (همانطور که گفتیم) اصل همین است؛ منتها در بعضی مواقع خاص که از جهات دیگری خداوند به ما دستور توجّه داده (مثلاً نمازهای پنجگانه) آن اوقات دعا بهتر ادا می‌شود. اوراد و تعقیبات نماز هم از همین قبیل دعاها است.

پس دعا موقع ندارد؛ چون دعا به زبان نیست، به دل است، بنابراین همیشه می‌شود دعا کرد. این است که می‌فرماید: **مَنْ فُتِحَ لَهُ**

بَابُ فِي الدُّعَاءِ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الإِجَابَةِ، كَسَى كَه دَرِ دَعَا بِهِ رُوَيْشِ بَاز
شد، همانوقت در اجابت هم باز شده است.

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو^۱

اگر خداوند توفیق حال دعای معنوی و واقعی را به ما داد، در همانوقت اجابت هم کرده است. در واقع هر زمان که حال دعا را بدهد خودش هم خواهد گفت دعا کن. آیا شایسته است که خودش بگوید دعا کن بعد قبول نکند؟ منتها گفته‌اند چون در مواقع خاصی توجه انسان زیادتر می‌شود، در آن مواقع اگر دسته‌جمعی چیزی را از خداوند بخواهند، اجابت می‌شود. می‌گویند اگر چهل مؤمن (در بعضی اخبار هفت مؤمن) واقعاً از صمیم قلب امری را بخواهند، خداوند قبول می‌کند. یا هر شب، شب قدر است اگر قدر بدانید. هر شبی که این حالت دست داد و حال دعا بود آن شب، شب قدر است. شب‌هایی مثل شب عید فطر، عید قربان... که شب‌های بزرگی هستند، در این مواقع دعا بهتر به اجابت می‌رسد. یا در اعیادی که خداوند موهبتی به یکی از بزرگان داده است در واقع به اُمّت داده است. مثلاً وقتی پیغمبر ﷺ علی علیه السلام را تعیین فرمود، موهبتی به علی علیه السلام داده شد که در واقع برای ما هم موهبت است. یا در مواقعی که یکی از بزرگان از این قفس

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۴.

شرح رساله شريفه پندصالح (قسمت ۹) / ۵۷

خلاص شده (مثل موقع شهادت حضرت علي عليه السلام، رحلت حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله، شهادت حضرت امام حسين عليه السلام) و به وصال دوست رسيدند، در اين مواقع دعاها بهتر به اجابت مي رسد.

ش

سحر^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سحرها که هوا صافی و تن در آسایش و روح روشن و بی‌آلایش است و هنوز به کار دنیا نپرداخته، در شبانه روز بهترین ساعات است که گناهان خود را پیش چشم آورده راز و نیاز با بخشنده بی‌نیاز نماید. و فواید روحی و جسمی و بهره‌بری در کارهای دنیوی و اخروی بر بیداری بین‌الطلوعین فراوان مترتب است و در ایام هفته جمعه بهتر است و در ماه‌ها، رمضان.^۲

در مورد بیداری سحر البتّه برای ما دستور بزرگان کافی است و احتیاج به هیچگونه بحث و استدلالی نداریم. می‌فرمایند سحر بیدار شوید ولی بیدار بودن سحر خودش بنفسه، اگر انسان هیچ‌کاری هم نکند، در آن لحظات کمک می‌کند و روح را به معنویت می‌کشاند. خداوند گفته است ساعات شب را برای استراحت شما آفریدم، روز را هم فرموده برای گردش زندگیتان قرار دادم. در دعایی آمده: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا**، حمد آن خدایی را که شب را به منزله‌ی لباس آفریده، یعنی پوششی برای انسان، و خواب را

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تلفیق دوره اول تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۲ ه. ش. و دوره دوم تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۸ ه. ش.

۲. بندصالح، صص ۷۷-۷۶.

برای آسایش قرار داده و روز را برای فعالیت. این جریان به صورت طبیعی است، البته مقتضیات امروز اجتماع اقتضا می کند که افرادی به دلیل شغلشان در شب فعالیت داشته باشند. آنها نیز دلشان می خواهد، کمال اشتیاق را دارند که سحر بیدار شوند ولی چون نوع کارشان شبانه است، یا شبها دیر می خوابند، آنقدر خسته هستند که بدنشان اجازه نمی دهد بیدار شوند که البته در این موارد من توصیه کرده ام که وسایل فعالیت فکری مثل تلویزیون و رادیو را مرتفع کنید و زود بخوابید تا زود بیدار شوید. به هر حال تا بتوانند باید مدت آن فعالیت شب زنده داری را کم کنند تا بتوانند ان شاء الله سحر بیدار شوند. اگر هم نتوانستند به هر جهت باید دقت کنند که به هیچ وجه نگذارند نماز صبح قضا شود.

هنگام سحر انسان از استراحت درآمده ولی هنوز به کار دنیا نپرداخته، لذا این بهترین وقتی است که روح انسان متوجه معنویت می شود. چون کسانی که شب خوابیده باشند، در آن ساعات بدنشان نیازی را که به استراحت دارد برآورده و بدن در اختیار روح قرار می گیرد. در حالی که در موقع کار و خستگی، روح در اختیار بدن است، چون بدن خسته است و مجال و میل به کار و فعالیت ندارد. وقتی بدن نیازش برآورده شد دیگر کاری به روح ندارد.

از زندان هایی که روح ما در دنیا دارد، این است که در اختیار بدن است و لذا حالات مختلفی که بدن پیدا می کند در روح مؤثر است

و روح نمی‌تواند فارغ از آنها باشد. حتی در مورد دعاها هم فرموده‌اند بهترین وقت برای دعا سحر است. سحر عرفاً از طلوع فجر است، یعنی صبح صادق، تا طلوع آفتاب که مدت دقیق آن به اندازه‌ی یک هشتم مدّت روز است بنابر اینکه مدّت روز چقدر باشد. این را در عرف می‌گویند سحر. اما قبل از طلوع فجر همین خاصیت را دارد. در اخبار است که بعد از نصف شب هر وقت بیدار شدید و به دعا و نماز پرداختید، به‌خصوص در ماه رمضان، عبادت و دعائتان قبول است. در سوره‌ی قدر هم داریم: **سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** و گفته‌اند مراد تا طلوع فجر صادق است. در همین مورد شاعر می‌گوید:

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

گردد در و بام دوست پرواز کنند

حافظ نیز می‌گوید:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند

وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

البته از لحاظ ما سحر، صرف بیداری نیست. به این معنی که سحرها باید بلند شویم و به دعا، استغفار، توجه، ذکر و فکر، پردازیم که خداوند از صفات و علائم پرهیزکاران در دو سه آیه‌ی قرآن فرموده است: کسانی که در سحر استغفار می‌کنند، در سوره الذاریات می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ^۱، متّقین در بهشت‌ها و در چشمه‌ها، یعنی چشمه‌های رحمت الهی، هستند. بعد جزء صفات مؤمنین می‌فرماید: وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ^۲، و آنها در سحرها استغفار می‌کنند. یک سحر هم نمی‌فرماید. آنها توجه می‌کنند که همیشه در سحرها استغفار کنند، یعنی بیدار باشند. در سوره‌ی آل عمران وقتی از تقوی ذکر می‌کند، می‌فرماید: لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ^۳، کسانی که تقوی ورزند نزد خداوند در بهشتی قرار دارند که خداوند برایشان مقرر کرده است. دنباله‌ی این مطلب می‌فرماید که متّقین چه کسانی هستند. البته به صورت صفت می‌فرماید: الصّٰبِرِیْنَ وَالصّٰدِقِیْنَ وَالْقٰنِتِیْنَ وَالْمُتَّقِیْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِیْنَ بِالْأَسْحٰرِ^۴. آنجا به صورت فعل فرمود: وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، یعنی در سحرها از خواب بیدار می‌شوند و استغفار می‌کنند. اینجا فرمود: وَالْمُسْتَغْفِرِیْنَ بِالْأَسْحٰرِ، کسانی که در سحرها مستغفروند. حالتشان حال استغفار است که به زبان هم می‌آید.

این خصوصیت خاصی است که خداوند برای سحر آفریده است و در اخبار هم آمده است که بهترین وقت دعا سحر است و خداوند وعده داده دعاهایی که در سحر می‌شود، قبول بفرماید. حتی در سوره‌ی

۱ . سوره ذاریات، آیه ۱۵.

۲ . سوره ذاریات، آیه ۱۸.

۳ . سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۴ . سوره آل عمران، آیه ۱۷.

یوسف است که پس از اینکه آشکار شد فرزندان یعقوب علیهم السلام خطایی کرده بودند، از پدرشان خواستند که از خداوند بخواه که ما را ببخشد. حضرت فرمود: **سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي**، به زودی برای شما استغفار خواهم کرد. **سَوْفَ** یعنی به زودی، چون آنها در روز درخواست کردند که استغفار کند، حضرت وعده داد که بعداً استغفار کند؛ چون منتظر بود که سحر شود تا برای آنها استغفار بکند. اخباری هم از حضرت صادق علیه السلام به این مضمون است که در سحر درهای آسمانها (منظور جنبه‌ی معنوی خودمان است، وَاَلَا این آسمانها که در ندارد) باز می‌شود و روزی در سحر تقسیم می‌شود، دعاها در سحر مستجاب می‌شود، این است که فرموده‌اند دعا و استغفارتان در سحر باشد. استغفار خودش بالاترین دعاست. استغفار یعنی از خداوند می‌خواهیم و طلب می‌کنیم که خدایا گناهان ما را بپوشان، ما را ببخش. این بالاترین دعایی است که ما می‌توانیم بکنیم و از بس که اهمیت دارد به آن نام خاصی داده‌اند که «استغفار» باشد. حتی در بعضی اقوال است که پرسیدند چطور سگ، مثل سگ گله یا سگ محافظ، که برای انسان این همه محاسن دارد و حیوان وفاداری است، خداوند او را نجس قرار داده، ولی گربه که در نمک‌شناسی حیوان مشهوری است، خداوند او را نجس قرار نداده است؟ البته همانطوری که

چند بار گفته‌ایم در مورد احکام خداوند «عَلَّت» نمی‌شود گفت، باید «حکمت» گفت. در پاسخ می‌گویند چون سگ سحر می‌خوابد، ولی گربه سحر بیدار است. صحّت این قبیل مطالب چنان قطعی نیست، ولی منظور این است که اینقدر به سحر و بیداری سحر اهمّیت داده‌اند که حتّی خواسته‌اند در مورد حیوانات هم این مسأله را توسعه بدهند. البتّه برای ما که می‌خواهیم جنبه‌ی معنوی داشته باشیم و تمسّکمان به ولایت هر چه بیشتر باشد، خوب است که وقت سحر را با دعا و قرآن و توجّه به ذکر پر کنیم ولی اگر همه‌اش هم این چنین پر نشد لااقل گوشه‌ای از سحر به این امور اشتغال داشته و مابقی‌اش هم اگر برای کار دنیا صرف شود، موجب برکت زندگی می‌شود. این است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: روزی در سحر قسمت می‌شود. ما اگر اعتقاد به این مسأله داشته باشیم، بنابه فرمایش امام، بهترین وقت همان وقت سحر است که برای گشایش کار دنیا هم دعا و توجّه کنیم. از طرف دیگر در آن موقع چون بعد از استراحت کاملی که داشته‌ایم و خستگی‌های بدنی و فکری رفع شده، فکر آماده‌تر است برای اینکه تصمیم بگیرد. بنابراین کار دنیا را هم با تصمیم و تفکر انجام می‌دهیم.

البتّه در مورد هر عبادت واجبی، رعایت سلامت بدن واجب است. کما اینکه اگر روزه برای بدن ضرر داشته باشد و روزه‌گیر بفهمد که روزه برای او ضرر دارد نباید بگیرد، سحرخیزی هم همینطور است.

ولی از لحاظ طبّی می‌گویند برای بیماران قلبی و بیماران اعصاب (بیماران قلبی را دقیقاً نمی‌دانم ولی بیماران عصبی را دیده‌ام) که بیدار شدن سحر برایشان خیلی مشکل و مضرّ است. آنها خوابشان در این مورد به اختیار خودشان نیست و لذا خصوصّیاتی را که برای سحر فرمودند برای آنها فراهم نمی‌شود. این وضعیت بدنی و الزاماتی که بدن برای ما ایجاد می‌کند، اینها را هم خدا آفریده است. خدایی که خودش ما را آفریده، فرموده است می‌توانی سحر بیدار بشو ولی اگر نمی‌توانی، نشو. البتّه نتواستن به این معنی نیست که حیفت می‌آید از رختخواب بلند شوی. ما وقتی زود بخوابیم، به بیداری عادت می‌کنیم و وقتی به مقدار معینی که بدن نیاز به استراحت دارد، خوابیدیم خودبه‌خود بیدار می‌شویم. در این صورت البتّه همین تأثّری که این قبیل بیماران از بیدار نشدن ممکن است داشته باشند بطور زیادی جبران مطلب را می‌کند.

همانطوری که در سحرها آثار و خواصّی مندرج است، در روزها و ماه‌ها هم آثار خاصّی مندرج است. بهترین ایّام هفته، روز جمعه است. بنابراین فضیلت و شرف سحر جمعه از سایر روزها بیشتر است. در بین ماه‌ها هم چون خداوند برای ماه رمضان عبادات خاصّی را قرار داده. البتّه حتّی آنها هم که از روزه گرفتن معذورند، فضیلت ماه رمضان در آنها اثر می‌کند. به‌خصوص که بدن و روحشان به ماه رمضان عادت

کرده و اگر وضعیتی پیش آمده که فعلاً نمی‌توانند روزه بگیرند ولی چون ایام زیادی را روزه گرفته‌اند، روح و بدن را به روزه گرفتن و به ماه رمضان عادت داده‌اند. البتّه بنابه آن شعر مشهور «هر شب، شب قدر است اگر قدر بدانی» اگر آن حال معنوی برای انسان پیدا شود، سحر نه، هر وقت که باشد، جمعه نه، هر روزی باشد، ماه رمضان نه، که هر ماهی باشد، خداوند می‌پذیرد. همان که آن حال را داد، می‌فرماید: بیا. ولی اینکه گفتند سحرها بیدار شوید، این کار هم ثواب اطاعت امر دارد یعنی غیر از آثار خودش، بر اطاعت این امر هم یک اجر و ثوابی است و هم اینکه در سحر احتمال و امکان حضور قلب بیشتر است. به هر حال درست است که همه ساعات، ساعات خداست و همه‌ی ایام، ایام‌الله است ولی در سحر و به‌خصوص در جمعه و در ماه رمضان امکان و احتمال اینکه حضور قلب برای ما حاصل بشود، بیشتر از سایر ایام و اوقات است.

خلاصه صفات مؤمنین

در خاتمه برای ازدیاد توجه خواننده، صفات و اخلاق مؤمن واقعی را که نایب‌تر از کبریت احمر است و از فرمایشات خدا و رسول و حضرت مولی‌الموالی و سایر موالی علیهم‌السلام است به جای خلاصه آنچه تا اینجا نوشته شد، می‌نویسم که در این مورد تکرار هم مطلوب و برای تأکید و تذکر است:

مؤمن، خداخواه و خداجوست، نیت خالص و دل خاشع و تن خاضع دارد. پایش از راه بیرون نرود و بر راه نلغزد. دوستی‌اش بی‌آلایش و کردارش بی‌غش باشد. به خود پرداخته، به دیگران نپردازد و از خود بر خود ترسان و دیگران از او در امان باشند. نگاهش به معرفت، بهره‌اش عبرت، خاموشی او حکمت، گفتارش حقیقت است. دانایی را با بردباری و خرد با پایداری و گذشت با توانایی و شجاعت با نرمی و مهربانی دارد. و هنگام نیکی کردن شادان و از بدی پشیمان و بر خود ترسان باشد. پایان کار را بسنجد و در سختی‌ها پافشاری کند و در هر حال و هر کار یاری از صبر و صلوة جوید و آماده و مهیای مرگ باشد، و ساز و برگ آن را فراهم سازد.

سرمایه‌ی عمر را بیهوده نگذراند و در نیکی صرف نماید و سفارش به نیکی نماید. حیثش بر شهوت چیره باشد و گذشتش بر خشم و دوستی بر کینه و قناعت بر آز، جامه مانند مردم پوشد، در میان آنها زندگانی کند و دل به آنها نبندد و در کار بندگی شتاب کند و کار امروز به فردا نیاندازد و در دنیا میانه‌روی کند و از معصیت خود را نگاه

دارد، زیانش به کسی نرسد، به بدکننده‌ی بر خود نیکی کند و با آن کس که از او بگسلد بیبوندد و محروم‌کننده را ببخشد، سؤال از کسی نکند و درخواست دیگران را رد نکند، روی نیاز جز به بی‌نیاز نبرد و نیاز نیازمندان را برآورد، انصاف نخواهد و انصاف دهد، خود را از لغزش نگاه دارد و همیشه مقصر شمارد و از لغزش دیگران درگذرد، دشمن ستمگری و یار ستم‌کشیدگان باشد.

از سردی مردم دلگیر نگردد، تجسس عیوب نکند و عذر پذیرد و عیب پوشد، از چالپوسی مردم شاد نگردد، از بدگویی اندوه به خود راه ندهد. با مؤمنین یکدل باشد و در شادی آنها شاد و به گرفتاری آنها اندوهناک گردد. اگر تواند به همراهی چاره اندیشد و دل آنها را خوش سازد. و اگر نتواند از خدا درخواست چاره نماید. برای آنها خواهد آنچه برای خود خواهد و بر آنها پسندد آنچه بر خود پسندد. از مؤمن قهر نکند و پند در پنهان دهد و نیکی آنها در آشکار و پنهان خواهد.

به روی آوردن دنیا خوشنود نگردد و از رفتن آن اندوهگین نشود. همت بلند دارد، به عادات بد خو نکند. لغزش را تکرار نکند، تا نپرسند نگوید و چون گوید کم و سنجیده گوید، کردارش گواه گفتارش باشد، از تدبیر زندگانی فروگذار نکند، از فریب و دورویی و دروغ بر کنار باشد و خود را بزرگ نشمارد و دیگران را پست نبیند، کسی را سرزنش نکند و با مردم نستیزد و با زنان کم نشیند ولی به آنها مهربان باشد و دلشان خوش دارد، دل همسایه را بدست آرد، صدا را بلند نکند، سخن چینی نزد کسان ننماید در اصلاح کوشد، در حکم از درستی

نگذرد، ستم روا ندارد، در خنده پرده حیا ندارد، در کارها شتاب نکند نام مردم به بدی نبرد، حفظ‌الغیب همه نماید، دشنام ندهد، دوست دانا گزیند و از یار بد بپرهیزد، یاور ستمزدگان و یار آوارگان و ناتوانان باشد، با درویشان نشیند و خوشنودی مردم را بر خوشنودی خدا نگزیند و به مال و جان و اندام در همراهی کوتاهی نکند، او را که خواندند بپذیرد، بر دوستان به دیدار سلام کند، در کار مشورت نماید، در مشورت خیانت نکند، رشوت نگیرد، گرچه حق‌الزحمه و حق‌الجمال که ناروا نیست ستاند و اگرچه دقت در این مضامین با سنجیدن خود و کردارمان ناامیدی آورد ولی کرم خدا بی‌پایان و فضلش فراوان است، نباید دست از طلب داشت و آنچه به تمام نتوان دریافت همه‌اش را نتوان گذاشت:

گرچه وصالش نه بکوشش دهند

در طلبش هر چه توانی بکوش

باید کوشید و این صفات را میزان ساخته کردار را بر آن سنجید و خود را گناهکار و تبه‌روزگار دیده با نیاز از درگاه بی‌نیاز بپوش خواست:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

امید که به همه دوستان حال بندگی و نیازمندی بخشد و به

آنچه پسند مولی است موفق دارد.

مروری بر عناوین جزوات قبلی شرح رساله شریفہ پندصالح

قسمت اول

* شرح مقدمہ * شرح فکر و تحقیق * شرح دلائل بقای روح و تجرّد نفس و عالم آخرت * خلاصہ صفات مؤمنین.

قسمت دوم

* شرح ایمان * شرح ذکر * شرح فکر * خلاصہ صفات مؤمنین.

قسمت سوم

* شرح انتظار * شرح صحبت و صلوات * شرح آداب خدمت * شرح کتمان سرّ * خلاصہ صفات مؤمنین.

قسمت چهارم

* شرح اخلاق * شرح مراقبہ و محاسبہ * شرح یاد مرگ، امل * شرح توبہ و انابہ * شرح حیا، خوف و رجا * خلاصہ صفات مؤمنین.

قسمت پنجم

* شرح تواضع، کبر، فخر و ریا، سمعہ، محبت و ترخّم * شرح

رقت، فراست، غضب و شهوت * شرح شجاعت، همّت، فتوت، غیرت *
شرح خشم، کظم غیظ، عفو و احسان * شرح تهور، جبن، کینه، عداوت،
ظلم، شهوت، عفت، شره و خمود * شرح توکل، تسلیم و رضا، شکر *
شرح احسان والدین، وفا، قناعت * شرح استغنا، طمع، سخا و حرص *
شرح حلال، مکر، خدعه، طغیان، جزع و حسد * خلاصه
صفات مؤمنین.

قسمت ششم

* شرح خدمت * شرح مواضع تهم * شرح تعظیم امر و نهی *
خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت هفتم

* شرح مواضع تهم * شرح تعظیم امر و نهی * شرح جمع
شریعت و طریقت * شرح قرائت قرآن * خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت هشتم

* شرح نماز * خلاصه صفات مؤمنین.